



توسعه فناوری‌های اطلاعاتی در جهت دموکراسی مستقیم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۱۹۰۶۷
کد موضوعی: ۳۵۰

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۴/۶



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

عنوان گزارش:

توسعه فناوری‌های اطلاعاتی در جهت دموکراسی مستقیم

نام دفتر:

مطالعات بنیادین حکمرانی

تهیه و تدوین کنندگان:

محمد مهدی میرزایی پور، محمد هادی محمودی

مدیر مطالعه:

توحید اسماعیل پور

اظهار نظر کنندگان:

محمد تقی ضرغام افشار (مطالعات اجتماعی)، حسن کریمی فرد، فرشته دستواره (مطالعات سیاسی)

ناظر علمی:

مهدی عبدالحمید

صفحه آرا:

انسیه بهاء بزرگی

ویراستار ادبی:

زهرة عطاردی

واژه‌های کلیدی:

۱. حکمرانی فضای مجازی
۲. گوگل، فیسبوک، بلاکچین
۳. پلتفرم
۴. دموکراسی مستقیم
۵. فناوری‌های اطلاعاتی



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
مقدمه.....	۷
۱. دولت به‌عنوان پیشران و جهت‌گسترش فناوری‌های اطلاعاتی.....	۸
۲. گسترش فناوری‌های اطلاعاتی در جهت استقلال زندگی از دولت.....	۹
۱-۲. فیسبوک به مثابه اتوکراسی.....	۱۰
۲-۲. معنای پیچیده «پلتفرم» و راه‌گوگل.....	۱۲
۲-۳. رویایی که پلتفرم بلاکچین برای دموکراسی در سر دارد.....	۱۴
۲-۳-۱. اصول و مفروضات بلاکچین.....	۱۵
۲-۳-۲. پیشینه تاریخی انحلال دولت و مناسبت آن با دموکراسی پلتفرمی.....	۱۷
۲-۳-۳. بحران‌های فنی - سیاسی بلاکچین.....	۱۷
۲-۳-۴. نقد فلسفه سیاسی بلاک‌چینی.....	۱۷
نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی.....	۲۰
منابع و مأخذ.....	۲۲



توسعه فناوری‌های اطلاعاتی در جهت دموکراسی مستقیم

چکیده



نمی‌توانیم تاریخ پیدایش و قوام دولت مدرن و تاریخ تحول فناوری‌های اطلاعاتی را جدا از یکدیگر بخوانیم. دموکراسی مستقیم نیز به‌عنوان یک پیشنهاد سیاسی امروزی تنها در مرحله‌ای از پیشرفت تاریخ این فناوری‌ها ممکن شده است. اندیشمندانی چون جان بروئر و جان ایگار هریک به‌نحوی به این ارتباط تنگاتنگ توجه کرده‌اند. امانوئل والرشتاین و مانوئل کاستلز کوشیده‌اند فناوری‌های اطلاعاتی امروزی را در بافت تحولات جغرافیای سیاسی جهانی تحلیل کنند. گسترش مفهوم «پلتفرم» با معانی متعددش در حیطه‌های مختلف جامعه و سیاست می‌تواند کلید فهم دموکراسی مستقیم در بستر فناوری‌های اطلاعاتی باشد. فیسبوک، گوگل و بلاکچین به‌عنوان سه پلتفرم در راستای دموکراسی مستقیم در این گزارش بررسی شده‌اند. این فناوری‌های اطلاعاتی درعین حال که به شکلی مویرگی همه عرصه‌های زندگی را سلطه‌پذیر کرده‌اند، علیه نفوذ دولت عمل کرده و از حدود دولت‌های رسمی کاسته‌اند. به بیان دیگر ابعاد قدرت را گسترده‌تر کرده‌اند، اما از مسئولیت‌پذیری آن کاسته‌اند. این شاید تنها امکان در مسیر گسترش فناوری‌های اطلاعاتی نبوده، اما امکان بالفعل شده آن است. مواجهه ممکن با فناوری‌های اطلاعاتی چه در راستای دموکراسی مستقیم و چه در راستای غیر از آن، نحوی تصمیم‌گیری درباره ماهیت دولت، حدود و مسئولیت‌های آن است.



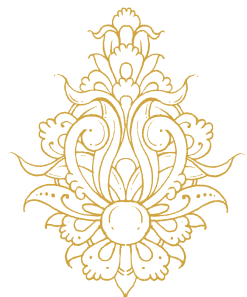
حال که به شکلی مویرگی همه عرصه‌های زندگی را سلطه‌پذیر کرده‌اند، علیه نفوذ دولت عمل کرده و از حدود دولت‌های رسمی کاسته‌اند. به بیان دیگر ابعاد قدرت (به معنای عام) را گسترده‌تر کرده‌اند، اما از مسئولیت‌پذیری آن کاسته‌اند. کاملاً روی‌پردازانه و ناشی از نشناختن ماهیت دولت است که بخواهیم تحت عناوینی مانند دموکراسی مستقیم یا دموکراسی پلتفرمی همه پیشنهاد‌های فناوری را بپذیریم و دولت را کاملاً به یک پلتفرم تبدیل کنیم.

این گزارش یکی از مجموعه گزارش‌های «دموکراسی مستقیم»، در کنار دو گزارش دیگر با عنوان «زمینه‌های نظری دموکراسی مستقیم» و «دموکراسی مستقیم در ایران» است. دموکراسی مستقیم در این مجموعه به‌عنوان پیشنهاد نهایی فناوری‌های اطلاعات برای حکمرانی مطرح شده است. فیسبوک، گوگل و بلاکچین به‌عنوان سه پلتفرم در راستای دموکراسی مستقیم در این گزارش بررسی شده‌اند. این فناوری‌های اطلاعاتی درعین

مقدمه

این گزارش یکی از مجموعه گزارش‌های «دموکراسی مستقیم» است. دموکراسی مستقیم در این مجموعه به‌عنوان پیشنهاد نهایی فناوری اطلاعات برای حکمرانی مطرح شده است. در دو گزارش دیگر با عنوان «زمینه‌های نظری دموکراسی مستقیم» و «دموکراسی مستقیم در ایران»، اولاً تلاش شده برخی دیدگاه‌های نظری که منجر به پیشنهاد «دموکراسی مستقیم» شده است بررسی شود، ثانیاً نشان داده شود که گسترش این فناوری‌ها در ایران به تلویح یا تصریح سیاست‌مدارانی که از این گسترش حمایت کرده‌اند، در راستای چنان پیشنهادی بوده است. همچنین تا جای ممکن تلاش شده است مناسبت این پیشنهاد با ساختار و گفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران سنجیده شود. در این گزارش این پیشنهاد را در ادامه سیر توسعه فناوری‌های اطلاعاتی می‌بینیم.

در گزارش پیش‌رو می‌پرسیم: دموکراسی مستقیم در مقام یک پیشنهاد سیاسی برای امروز، چه مناسبتی با فناوری‌های امروزی دارد؟ آیا دموکراسی مستقیم امکانی است که از پیشرفت این فناوری‌ها فراهم آمده، یا از ابتدا پیش‌ران این فناوری‌ها بوده و فناوری‌ها راهی را گام به گام آمده‌اند تا به آینده امروزی خود برسند؟ برای پاسخ به این سؤال باید فهم و روایتی هرچند اجمالی از سیر فناوری و به‌ویژه فناوری‌های اطلاعاتی، که فناوری‌های الهام‌بخش و حامی دموکراسی مستقیم‌اند داشته باشیم. چنان‌که خواهیم دید اطلاعات چیزی است که گردآوری می‌شود و ضمناً گردآورنده‌اش را در مرکز می‌نشانند. این جمله راهنمایی است برای فهم فناوری‌های اطلاعاتی و مناسبتشان با دموکراسی مستقیم. اما همچنان باید پرسید: این مرکز که اطلاعات آن را فراهم می‌کند چگونه جایی است و پیش از ظهور اطلاعات در اختیار چه پدیده‌ای بوده؟ کدام موجودیت‌های سیاسی توانسته‌اند در نقطه مرکز اطلاعاتی قرار گیرند و شرایط و شخصیت آنها چیست؟ آیا راهی که فناوری‌های اطلاعاتی در توسعه خود رفته‌اند اقتضا طبیعی تکنولوژی بوده یا از مفهوم مرکز الهام گرفته؟ چنین مرکزی برای چه کسانی گشوده است و راه یافتن به آن چگونه ممکن است؟ آیا امکان مراکز اطلاعاتی برای جهان به معنای رقم خوردن سیاست، فرهنگ و اقتصاد در همان نقطه است؟ آیا باید اطلاعات و مرکز را در سطح جامعه با هم بجویم یا اطلاعات و مرکز دو مفهوم جدا از هم هستند و صرفاً روابطی دارند؟ آیا راه‌ها و طرح‌های دیگری برای در مرکز قرار گرفتن وجود دارد؟ اینگونه می‌توانیم مناسبت فناوری‌های اطلاعاتی با دموکراسی مستقیم را عمیق‌تر دریابیم.





۱. دولت به عنوان پیشران و جهت گسترش فناوری‌های اطلاعاتی

قرار می‌گرفتند و وظیفه بنیادی خودشان را گسترش قدرت دولت از طریق فناوری‌های اطلاعاتی می‌دانستند. آنها پس از سازمان ثبت، اقدام به تأسیس اداره آمار در درون دولت‌های مدرن کردند. علاوه بر موارد فوق ساختارهای جاسوسی که اقدام به جمع‌آوری اطلاعات در سرتاسر جهان برای دولت مرکزی می‌کردند در این دوره به وجود آمدند. این اتفاق به ظهور گونه جدیدی از جنگ‌ها که جنگ اطلاعاتی است خصوصاً در دوره جنگ سرد منجر شد. ساختارهای نظامی سنتی هم با استفاده از مفهوم شبکه به کلی دستخوش تغییر شدند. جای سلسله مراتب سنتی نظامی را یک «جنگ - ماشین» بسیار متمرکز گرفت که کل افراد و تجهیزات نظامی را در سرتاسر جهان از طریق شبکه تحت یک مدیریت واحد قرار می‌داد. درحقیقت اطلاعات تبدیل به پنجره‌ای جدید به جهان شد. پنجره‌ای که یک‌بار دیگر می‌شد از آن به هر چه هست نگریست و آن را از آن خویش کرد.

جان بروئر^۲ در کتاب «تار و پود قدرت» در توضیح و تفسیر قدرت سیاسی و اقتصادی انگلستان در قرن هفدهم و هجدهم می‌گوید: «اقتدار کشورها تا حد زیادی به توانایی‌شان در نظام‌دهی و اداره گونه‌های متفاوت اطلاعات بوده و خواهد بود. رشد اقتدار دولت چه به‌عنوان سبب، چه به‌عنوان پیامد با تغییر هم‌زمان حدود و شیوه نگه‌داشتن دانش جمعی توسط حکومت همراه است» [۲]. پس از سازمان ثبت عمومی و سازمان آمار، پیدایش سازمانی شبیه آنچه که امروز سازمان برنامه و بودجه می‌دانیم ثمره حضور اطلاعات در جوهره دولت مدرن است که توسط این طبقه حرفه‌ای با ایدئولوژی خاصشان به ثمر رسیده است. پیش از سازمان برنامه و بودجه خزانه‌داری‌ها و بانک‌های مرکزی ثروت دولت را مدیریت می‌کردند که ارتباط تنگاتنگی با اطلاع از شرایط اقتصادی کشور و بین‌الملل نداشت. درحقیقت تاریخ تحول اطلاعات تا پیش از جنگ‌های جهانی و به گونه دیگری پس از آن وابستگی اساسی با تاریخ دولت مدرن و تاریخ سازمان دارد [۱]. جان ایگار مانند کاستلز بر نقش و جایگاه دولت در پیشرفت فناوری‌های اطلاعاتی تأکید دارد. ایگار

مانوئل کاستلز نظریه‌پرداز اسپانیایی، در سه‌گانه «عصر اطلاعات» تلاش می‌کند عصر اطلاعات را در برابر عصر صنعتی قرار دهد. (کاستلز ۱۳۸۰: مقدمه) از دیدگاه او اطلاعات عنصر مرکزی عصر اصطلاحاً فرا-صنعتی است، یا لاقلاً باید تجدید ساختار سرمایه‌داری در قالب جامعه پسا-صنعتی را با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی، خصوصاً شبکه بررسی کنیم.^۱ در عصر صنعتی، قدرت در اختیار کشورها و شرکت‌هایی است که از ابزارهای پیشرفته تولید انبوه و دقیق برخوردارند. این درحقیقت اشاره‌ای است که کاستلز به نظریه «نظام جهانی» امانوئل والرشتاین می‌کند. اگر والرشتاین تلاش دارد مرکز و پیرامون نظام جهانی را با استفاده از ابزارهای پیشرفته تولید انبوه توضیح دهد (ودیعه، کشانی، و رجب‌لو ۱۳۹۶)، کاستلز معتقد است پیشرفت فناوری با محوریت اطلاعات و الگوهای اطلاعاتی است که این بار تعیین‌کننده مرکز در معنای خاص خودش در یک نظام جهانی خواهد بود.

اینکه فناوری‌های اطلاعاتی مسئله مرکز را پیگیری می‌کنند مطلب شناخته شده‌ای است. نمی‌توانیم تاریخ پیدایش و قوام دولت مدرن و تاریخ تحول فناوری‌های اطلاعاتی را جدا از یکدیگر بخوانیم. نخستین بار کمپانی هند شرقی انگلستان توانست با برپایی سازمان اطلاعات املاک و مستغلات سراسری در شبه قاره هند، مدیریتی یکپارچه بر اقتصاد شبه قاره اعمال کند. ثبت عمومی و فراگیر با استفاده از پرسشنامه‌های فراگیر در انگلستان هنگام جنگ با ناپلئون نخستین بار ایجاد شد. جان ایگار^۲ می‌گوید این اتفاق به تدریج به تأسیس سازمان ثبت‌احوال در قرن نوزدهم منجر شد [۱]. دولت‌ها از اواسط دوره مدرن برتری اطلاعاتی بسیار شدیدی بر جامعه داشتند. آنها می‌توانستند بهتر از هر کس دیگری به جمع‌آوری اطلاعات از سطح جامعه بپردازند و در نتیجه به دانش آمار دست پیدا کنند. این برتری فوق‌العاده‌ای بود که به آنها صلاحیت یگانه‌ای برای اداره کشور می‌داد. به این واسطه در قرن نوزدهم رفته‌رفته طبقه‌ای از بوروکرات‌های آماردان پدید آمدند که نخستین تیره از متخصصانی را تشکیل می‌دادند که در درون دولت

۱. کاستلز خود اعتقاد دارد که پدیده تجدید ساختار سرمایه‌داری خصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم را که به معنای تغییر شیوه تولید و تقسیم کار جهانی است جدای از گسترش شبکه و فناوری‌های اطلاعاتی که به معنای توسعه است بررسی کنیم، هر چند تغییر شیوه تولید و تحول شیوه توسعه همواره رابطه تنگاتنگی دارند.

۲. Jon Agar؛ استاد مطالعات علم و فناوری کالج لندن، عضو کمیته تخصصی مشورتی سیاستگذاری علم و کارگروه حکمرانی داده جامعه سلطنتی بریتانیا.

۳. John Brewer؛ استاد تاریخ انگلستان در دانشگاه هاروارد و پیل، عضو شورای تحقیقات علوم اجتماعی انگلستان، عضو جامعه فلسفی آمریکا، عضو جامعه سلطنتی مطالعات تاریخ انگلستان، برنده جایزه تاریخ‌نگاری بنیاد وولفسون انگلستان.

طریق اطلاعات، دولت در مرکز همه مسیرهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار گرفت، قدرت آن به شدت افزایش پیدا کرد و متعاقباً دولت‌ها سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای توسعه تجهیزات اطلاعاتی انجام دادند. امروز هم بخشی از تحولی که فناوری‌های اطلاعاتی وعده می‌دهند در راستای تقویت دولت است با الهام از معنای مرکز و در مرکز نشستن آن. پیدایش آژانس امنیت ملی در دولت آمریکا (NSA) که به جمع‌آوری اطلاعات از طریق اینترنت از سراسر جهان می‌پردازد از نمونه‌هاست. با این حال نمی‌توانیم تحولات فناوری‌های اطلاعاتی منتهی به پایان جنگ سرد و پس از آن خصوصاً در قرن بیست و یکم را صرفاً با تأکید بر مرکزیت دولت تحلیل کنیم.

به تفصیل طی تاریخ‌نگاری قابل تأملی توضیح می‌دهد که مفاهیم بنیادینی که پیدایش کامپیوتر را ممکن کرد، از سازمان متمرکز و منضبط دستگاه بروکراتیک دولت اخذ شده بود و بدون پیدایش شیوه‌های ماشینی جمع‌آوری اطلاعات و سازماندهی نیروها در قالب یک دولت - ماشین هرگز فناوری‌های محاسباتی و اطلاعاتی پیشرفته - یعنی کامپیوترهای الکترونیکی - منبعی برای الهام و مفاهیم ضروری‌شان را نمی‌داشتند و نمی‌توانستند به وجود بیایند. ایگار به نشانه‌های تنش میان شهروندان و دولت‌ها در این عصر اشاره می‌کند، چرا که اطلاعات به عامل اعمال قدرت دولت در سطوحی که پیش از آن غیرممکن بود منجر شد. درحقیقت اطلاعات دولت را به شیوه‌ای بی‌سابقه در مرکز نشانده بود. از

۲. گسترش فناوری‌های اطلاعاتی در جهت استقلال زندگی از دولت

سال ۲۰۱۹ نگاشته ضمن آنکه نهاد دولت را در حال تضعیف در سرتاسر جهان می‌داند با ارائه اعداد و آمارهای مختلف و فراوان، به‌خوبی نشان می‌دهد که دولت در همه کشورهای جهان از جمله در لیبرال دموکراسی‌های نمونه غربی جایگاه ممتازش را تا حد بسیار زیادی از دست داده و شکافی بزرگ میان دولت و مردم پیدا شده است. شکافی که به‌واسطه آن، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند مدعی نمایندگی سیاسی مردم باشند [۱]. این شکاف که پیش‌تر توسط نهادهای مدنی مانند احزاب و دانشگاه‌ها پر می‌شد با تضعیف این نهادهای میانی تشدید شده است. اما کاستلز صراحتاً می‌گوید منشأ پیدایش این شکاف را نمی‌داند و صرفاً مشکل را گزارش می‌کند. ایگار نیز در آخر کتاب خود تحت عنوان «دولت - ماشین» دلیل افول جایگاه انگلستان در سیاست جهانی پس از دهه ۱۹۷۰ را وا گذاشتن ایده دولت مرکزی با واسطه‌یاری و وظایف اصلی اداریش به شرکت‌های خصوصی و تشکیل یک دولت میان‌تهی^۲ می‌داند [۱]. اما ایگار که در طول پژوهش خود به رابطه تنگاتنگ دولت و اطلاعات علاقه نشان داده تضعیف جایگاه دولت را نوعی انحراف از مسیر اصلی اطلاعات و سیاست در قبال یکدیگر می‌داند و از ارائه توضیحی مکفی در باب اینکه چطور این اتفاق افتاده باز می‌ماند. آیا دولت میان‌تهی با تصمیم تعدادی از سیاست‌مداران ایجاد شد یا آنکه طبیعت مسیری بود که اطلاعات پیش روی سیاست گذاشته بود؟

از دهه ۱۹۷۰ به این سو فناوری‌های اطلاعاتی در مسیر تحولشان نه فقط دیگر از دولت و مفهوم کلاسیک مرکز الهام و نیرو نمی‌گیرند و از این‌رو هم مستقیماً توسط دولت‌ها گسترش پیدا نمی‌کنند، بلکه بیشتر شرکت‌های فناوری غیردولتی پرچم‌دار تحول این فناوری‌ها هستند؛ تحولی که اتفاقاً نه فقط در راستای ایده مرکزیت و اقتدار دولت نیست، بلکه جهت اصلی‌اش درست برعکس است و می‌خواهد زندگی را در همه ساحاتش از زیر سایه دولت خارج کند. این دگرگونی آثار عمیقی بر فلسفه سیاسی، فلسفه اجتماعی، فرهنگی و البته اقتصاد و تولید گذاشته است. راه‌هایی را گشوده که پیش‌تر ناممکن به نظر می‌رسیدند و البته از گشودگی این راه‌های جدید نیرو و امید گرفته است. اما شیوه‌هایی که فناوری اطلاعات برای خارج کردن زندگی از زیر سایه دولت و ساختن جهان کاملی فارغ از دولت در پیش گرفته کدام‌اند؟ آیا حذف سایه دولت از زندگی جهت ضروری یا لااقل اولی پیشرفت فناوری اطلاعات است یا از جمله آثار جانبی و قابل رفع آن است؟ این پیچش جهت فناوری‌های اطلاعاتی چه چیزی درباره ماهیت دولت و ماهیت اطلاعات به ما می‌گوید؟ ایگار و کاستلز به تلویح و تصریح با استقبال از موج نخست فناوری اطلاعات^۱، تضعیف دولت را از آثار جانبی فناوری اطلاعات می‌دانند، نه جزء ضروری تکیه سیاست بر تکنولوژی‌های اطلاعاتی. کاستلز در کتابی که تحت عنوان «گسست؛ بحران لیبرال دموکراسی» در

۱. در موج نخست فناوری‌های اطلاعاتی، ابزارهای جمع‌آوری و پردازش اطلاعات در انحصار دولت‌ها بودند و به همین دلیل اطلاعات جزء مقوم اقتدار دولت قلمداد می‌شد؛ حال آنکه با گسترش امکان دسترسی به ابزارهای جمع‌آوری و پردازش و البته انتقال اطلاعات به سطح عموم نه فقط این انحصار از میان رفت، بلکه دولت توان رقابت با بخش خصوصی را در این زمینه تا حد زیادی از دست داد و خود اطلاعات به ابزاری برای خلق حیطه‌ای از قدرت که اساساً غیردولتی است تبدیل شد.

۲. او فصلی را تحت این عنوان به وضع فلسفه سیاسی و فناوری با گذار از دوران کامپیوتر به دوران شبکه اختصاص داده است: کامپیوترها و متخصصان در دولت میان‌تهی (Hollowd - Out State).



اصلی محتوا را تشکیل می‌داد. (ابزارهایی نظیر ایمیل و وبلاگ را باید در نسل نخست به حساب آورد.) اما نسل دوم شبکه‌های اجتماعی توانستند کل محتوای اینترنت را دوباره سازماندهی کنند و واسطه‌ای میان کاربران و اینترنت شوند. آنها فرم حضور کاربران در اینترنت را متنوع و هم‌زمان تعیین کردند؛ تا آنجا که به تدریج مفهوم فضای مجازی به‌وجود آمد و مفهوم کلاسیک و نسبتاً خام اینترنت را متحول کرد. فضای مجازی را از یک منظر می‌توانیم گوناگونی شیوه‌های حضور کاربران در شبکه بدانیم. شبکه‌های اجتماعی ارتباط افقی بین کاربران را ممکن کردند، اما همچنین حضور و ارتباط کاربران به‌خوی‌و‌خصلت خاص آن شبکه‌ها مشروط شد. موتورهای جستجو از مرکزیت و قلب اینترنت کنار رفتند و وقت کاربر تقریباً به کلی به‌گشت‌و‌گذار در این شبکه‌ها اختصاص پیدا کرد. معنای شبکه از یک مفهوم الکترونیکی و فیزیکی به یک مفهوم ارتباطاتی تغییر و ارتقا پیدا کرد. (شبکه‌هایی نظیر اورکات، گوگل باز و گوگل پلاس، فرند فید، فلیکر و نیز شکل اولیه توییتر و فیسبوک و یوتیوب را باید در زمره نسل دوم قرار دهیم. برخی از این شبکه‌ها هنوز هم با همان ایده سابق به کار ادامه می‌دهند.) همه این تحولات در مقایسه با آنچه که در نسل سوم شاهدش بودیم ناچیز هستند. شبکه‌های مجازی در نسل سوم جهشی در ژنومشان تجربه کردند. اولاً آن‌ها خوی‌و‌خصلتی که ابتدا صرفاً اقتضا حضور در اینترنت به‌عنوان یک ابزار ارتباطی بود در همه ساحات زندگی گسترده شد. مفهوم پلتفرم فضای مجازی در این لحظه از بستر شبکه‌های اجتماعی به‌وجود آمد. پلتفرم یک فضای زندگی کامل است و کارکردهایش محدود به معنای کلاسیک اینترنت نیست. اگر اقتصاد، فرهنگ و سیاست پیش‌تر در بستر شبکه‌های اجتماعی جریان پیدا می‌کردند این‌بار این شیوه پلتفرمی بود که در جهت عکس اقتصاد پلتفرمی، فرهنگ پلتفرمی و نهایتاً حقوق و سیاست پلتفرمی را رقم می‌زد. برای سیاست ما در ایران هنوز دشوار است که پس‌وپیش مفهومی که فیسبوک در حال حاضر از اینترنت ارائه می‌دهد را بپذیریم، هرچند گام‌هایی بسیار سریع برداشته‌ایم و مشتاقانه و بی‌محبا خود را در معرض پلتفرم‌ها و پلتفرمی شدن قرار داده‌ایم. اما معنای پلتفرم به‌عنوان شاخصه نسل سوم ارتباط نوین اینترنتی چیست؟

از حدود سال ۲۰۱۰ مقایسه عجیبی میان شبکه اجتماعی فیسبوک با کشورهای کلاسیک در وب‌سایت‌های مختلف آغاز شد. آنها با پرسیدن اینکه «اگر پلتفرم فیسبوک یک کشور بود» تعداد کاربران پلتفرم را با تعداد شهروندان کشورها و حتی میزان درآمدش را با تولید ناخالص کشورها مقایسه می‌کردند. مسئله آنجاست که آیا یک پلتفرم می‌تواند مسئولیت زندگی اعضایش را مانند یک دولت برعهده بگیرد؟ آیا ممکن است عضویت در فیسبوک افراد را از ملیت‌شان بی‌نیاز کند؟ چنین ایده‌ای هنوز بسیار دور و تحقق

پیش از آنکه اطلاعات بخواهد در برابر دولت خود را مطرح کند، گرایشی در آن وجود دارد که یک زیست‌جهان کامل تشکیل دهد که در آن، حضور یک شخص تنها به‌واسطه فضای اطلاعاتی (فضای مجازی) با جهان مرتبط شود. به این معنا که شخص هرکاری که می‌خواهد انجام بدهد آن را از طریق اطلاعات انجام دهد و هرگونه دسترسی دیگرش به جهان را کنار بگذارد. درحقیقت این مدعا برابر با آن است که اطلاعات در سنخ آرمانی خویش شخص را در نوعی «مرکز» می‌نشانند که از همه‌چیز باخبر است و به هر چیزی به مثابه کالا دسترسی دارد؛ به این طریق او قادر است در آن مرکز استوار باقی بماند و در قبال هر اتفاقی خویش را ایمن بیابد. اگر بتوانیم نشان دهیم جهت حرکت فناوری‌های اطلاعاتی به این سمت است آنگاه باید پرسیم کدام نیرو است که شخص را علاقمند می‌کند همه وجود و حضورش را به واسطه‌گری فضای مجازی مشروط کند. آیا بازار فناوری‌های دیجیتال تنها به‌واسطه کارکردهای جدیدش در حال گسترش است یا آنکه چنین نیروی قدرتمند فراگیری پشت مقبولیت عام این فناوری‌ها قرار دارد؟ فناوری‌های اطلاعاتی با شیوه‌های آشکار و پنهان مختلفی این جهت اساسی را پیش می‌برند و محقق می‌کنند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۱. فیسبوک به مثابه اتوکراسی

عموماً شبکه‌های اجتماعی را تنها ابزار گسترش ارتباطات تعاملی می‌دانند. اگر این شبکه‌ها صرفاً گسترش کمی همان انواع سنتی روابط باشند، آنگاه حتی تعبیری نظیر فضای سایبر یا فضای مجازی اصطلاحاتی غیرفنی و غیردقیق خواهند بود. فضای جدیدی در کار نیست بلکه همان فضای گذشته از طریق اینترنت گسترده شده است. نظریه موسوم به «دو فضایی» نفس فضا بودن را برای فضای مجازی به رسمیت می‌شناسد، ولی آن را در دو گانه‌ای جدایی‌پذیر از فضای واقعی تصور می‌کند که هر دو این فضاها باید در ارتباط با یکدیگر گسترده شوند. نظریه «دو فضایی» دیدگاهی است که سعیدرضا عاملی، دبیر پیشین شورای عالی انقلاب فرهنگی، آن را مطرح و پیگیری کرده است [۳]. گفتنی است که این دیدگاه ارجاع مستقیم و صریحی در منابع علمی خارجی ندارد. اما ملاحظه تاریخ حدوداً بیست‌ساله شبکه‌های اجتماعی آموختنی‌هایی در این زمینه دارد.

اگر تاریخ فضای مجازی را بازنگری کنیم، می‌توانیم رخدادهای اثرگذار و نقاط عطف مهمی را تشخیص دهیم. هدف نسل اول شبکه‌های اجتماعی به ارتباط اشخاص و اشتراک محتوا محدود می‌شد. این شبکه‌ها هنوز به این هدف نمی‌اندیشیدند که بتوانند جایگزین وب شوند. اینترنت که ابتدا عمدتاً از صفحات وب تشکیل می‌شد و حول محور موتورهای جستجو می‌گشت هنوز بستر

در سراسر جهان باشد تا آزادی بیان و کنترل بیشتری به شما [اعضای فیسبوک] ارزانی کند [۴]. در سال ۲۰۱۸ فیسبوک اعلام کرد که یک شعبه قضایی داخلی ایجاد کرده که در قبال مسائل مهم تصمیم می‌گیرد، مسائلی نظیر حذف حساب دونالد ترامپ. به گفته نیویورک تایمز فیسبوک امروز در فکر تشکیل یک نهاد قانونگذاری نیز است که می‌تواند در قبال مسائل مربوط به انتخابات تصمیم‌گیری کند [۷].

اما فیسبوک یک حکومت مطلقه سنتی، یا یک دموکراسی مستقیم در معنای کلاسیک نیست، بلکه چنان که گفته‌اند یک اتوکراسی (Autocracy) است. به این معنا که در پلتفرم این تنها مدیران نیستند که مسئول هستند، بلکه براساس معنای مسئولیت، شیوه حرکت و تحول و نهایتاً قواعد بازی به گونه‌ای سازمان می‌یابند که به جای یک شخص خود پلتفرم به مثابه یک ماشین - شبکه با محدودیت یا قدرتی که دارد بتواند تکیه‌گاه اجتماع باشد، نه اشخاصی که آن را اداره می‌کنند. اجزای این ماشین البته فقط کدهای برنامه‌نویسی یا اتصالات آن نیستند، بلکه این بار مدیران و خود اعضا هم جزئی از این ماشین به حساب می‌آیند. نکته خاص اینجاست که همه اعضا در قبال حفظ وضع ماشینی کل مسئولیت دارند؛ آنها همگی باید بکوشند این ماشین همچون ماشین روی پای خودش بایستد. این جهت کلی که مسئولیت اتفاق‌ها به خود اعضای شبکه احاله شود در راستای استقلال این ماشین اتخاذ می‌شود. اگر اعضا موافق باشند ماشین‌ها تصمیم می‌گیرند، اگر نباشند خودشان تصمیم می‌گیرند، یا حداقل مدیران به نام شبکه دخالت می‌کنند، اما تصمیم در باب این جهان کامل را هیچ‌گاه نباید به مرجعی ممتاز ارجاع داد. به همین دلیل است که هرچند اعضا واقفند که مدیران پلتفرم‌ها از جایگاهشان سو استفاده می‌کنند، با این حال از عطیه اصلی شبکه که درون ماندگاری جامعه به‌وسیله تسطیح کامل آن است بهره می‌برند^{۱۱}. به این ترتیب می‌توانیم دموکراسی مستقیم فعلی را دموکراسی پلتفرمی بدانیم. دولت که مهم‌ترین خصوصیتش ممتاز بودن نسبت به افراد و یا هرگونه جماعت غیرسیاسی است ذاتاً معارض نظم شبکه‌ای است.

نیافتنی به‌نظر می‌رسد. ولی آیا ممکن است دولت‌ها هم به این فکر بیفتند که در قبال شهروندان‌شان از شکل و شیوه رابطه پلتفرم با کاربران پیروی کنند؟ آیا اگر پلتفرم‌ها نمی‌توانند تبدیل به دولت شوند، ممکن است دولت‌ها بتوانند تبدیل به پلتفرم شوند؟ مارک زاکربرگ مدیر و بنیان‌گذار فیسبوک پس از مدتی به جای استفاده از کلمه «کاربر» در باب اعضای فیسبوک از کلمه «مردم» در قبال آنها استفاده کرد. هیلاری کلینتون در باب تعاملش با زاکربرگ گفته بود که فضای این گفتگو نظیر دیپلماسی با یک کشور خارجی بسیار اقتدارگرا بود [۴]. براساس گفته شیرا فرنکل^۱ و سسیلیا کانگ^۲ در کتابشان تحت عنوان «حقیقتی زشت: اندرون مبارزه فیسبوک برای سلطه»^۳، یکی از نخستین شعارها در فیسبوک «کمپانی فراتر از کشور» بود. (همان) زاکربرگ در سال ۲۰۰۹ در باب فیسبوک گفت: «بیش از ۱۷۵ میلیون نفر از فیسبوک استفاده می‌کنند. اگر فیسبوک یک کشور بود ششمین کشور پرجمعیت جهان می‌شد. قواعد استفاده^۴ فیسبوک تنها سندی جهت حفظ حقوق ما [فیسبوک و کاربران] نیست؛ این یک سند حکمرانی^۵ است در باب آنکه این خدمت چطور توسط همه در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این بسیار مهم است که این قواعد بازتاب اصول و ارزش‌های مردمی باشد که از این خدمت استفاده می‌کنند. به این ترتیب این سند حکمرانی خواهد بود که ما همگی با آن زندگی می‌کنیم» [۵]. ذخایر ملی چنین کشوری شامل اطلاعات کاربران از سرتاسر جهان می‌شود. کاربران می‌توانند نظر مخالفشان را در باب «بیانیه حقوق و مسئولیت‌های فیسبوک» در کنگره‌ای مجازی^۶ ابراز کنند و در شورای کاربران^۷ که یک دولت نمایندگی^۸ است - که البته در قبال هیچ چیز مسئول نیست - مشارکت نمایند [۶]. اگر ۳۰ درصد از کاربران به تغییر پیشنهادی بیانیه رأی دهند بیانیه تغییر می‌کند. در سال ۲۰۱۷، زاکربرگ در مانیفست پیچیده‌ای درباره «اجتماع جهانی»^۹ خود، آن را اینگونه بیان کرد: «به‌طور کلی، مهم است که حکمرانی^{۱۰} اجتماع ما با پیچیدگی و خواسته‌های مردمش همسو شود. ما متعهدیم که همیشه بهتر عمل کنیم، حتی اگر این امر مستلزم ایجاد یک سیستم رأی‌گیری

1. Sheera Frenkel
2. Cecilia Kang
3. An Ugly Truth: Inside Facebook's Battle For Domination
4. Terms Of Use
5. Governing Document
6. Virtual Whitehall
7. User Council
8. Representative Government

۹. Community - این اصطلاح که تقریباً از ابتدای مطرح شدن شبکه‌های اجتماعی در قبال مجموعه اعضای این شبکه‌ها به کار برده می‌شد به تدریج بار سیاسی پیدا کرده و هم در برابر دولت قرار می‌گیرد و هم با مفهوم کلاسیک جامعه (Society) در فلسفه سیاسی مغایر است.

10. Governance

۱۱. سیستم درون‌ماندگار سیستمی است که برای توضیح آن نیاز به امری بیرونی نباشد. مثلاً در تاریخ مابعدالطبیعه توضیح شی را به شناسایی جوهر آن ارجاع داده‌اند و گفته‌اند شی خود همان نیست که می‌نماید، بلکه جوهر است که حقیقت شی را بر ملا می‌کند. درون‌ماندگاری جامعه در اینجا یعنی برای توضیح ثبات جامعه نیازی اولی به دولت نیست، بلکه اصل ثبات از طریق خود جامعه فراهم شده است و دولت صرفاً ضرورتی است عارض بر جامعه که بالاخره روزی با ارائه یک راهکار فنی به قدر کافی مکفی این ضرورت هم بر خواهد افتاد.



حتی قاعده‌گذاری‌ها و تنظیم‌گری‌ها نیز از پلتفرم همان را خواهند طلبید. (گیلسپی از قول یوچای بنکلر)^۲ گیلسی تلاش می‌کند نشان دهد ابهامی که در کلمه پلتفرم وجود دارد می‌تواند شیوه‌ای را که پلتفرم‌ها به مدیریت محتوا و توافق‌های درونشان می‌پردازند پنهان کند یا موجب درک اشتباه از آن شود. چنین استعاره‌هایی از آنجا که نه کاملاً ساده‌اند و نه کاملاً مبهم توانایی به جریان افتادن و اثرگذاری در گفتمان عمومی را دارند و از این رو در استفاده از آنها باید تأمل و دقت کرد. گیلسی معانی متداول پلتفرم را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کند. به عقیده او این چهار معنای ظاهراً متفاوت همگی نقش مهمی در شکل‌گیری معنی جدید پلتفرم دارند:

۱ در صنایع رایانشی معنای پلتفرم به معنی زیرساختی است که از طراحی و استفاده از برنامه‌های کاربردی خاصی پشتیبانی می‌کند؛ چه در سخت‌افزار رایانه، چه سیستم‌های عامل، کنسول‌های بازی و یا تلفن‌های همراه و مانند آن. اصطلاح جنگ‌های پلتفرمی^۴ را به این ترتیب می‌توان درک کرد؛ مانند نبرد پلتفرمی موتور جستجوی گوگل و یاهو، نبرد پلتفرمی شبکه‌های اجتماعی فیسبوک و مای‌اسپیس، نبرد پلتفرمی آیفون و اندروید و ... همچنین به سیستم‌هایی که با تعریف درگاه‌هایی خاص اجازه برنامه‌نویسی به کاربرانشان را می‌دهند تا در بخشی از کد نرم‌افزار مشارکت کنند، نظیر API‌های فیسبوک، پلتفرم گفته می‌شود.

۲ دومین معنای پلتفرم در معماری است. در معماری، پلتفرم به سطح بلندی گفته می‌شود که اشخاص یا اشیاء معمولاً برای فعالیت یا عملیات خاصی روی آن قرار می‌گیرند؛ از سکوی قطار، سکوی شیرجه تا کفش‌های سکویی که کفی کلفتی دارند. این معنای ریشه شناختی پلتفرم است که باز از دیدگاه گیلسی در درک معنای آن مهم است.

۳ پلتفرم همچنین می‌تواند مجاز^۵ باشد از «زمینه»^۶ شالوده^۷ یا مبنای^۸ یک عمل، رویداد، محاسبه، شرط و مانند آن.^۹ امروزه همچنین به معنی موقعیتی است که به دست آمده یا ایجاد شده تا پایه و اساس دستاوردهای بعدی قرار گیرد. مقصود گیلسی آن است که پلتفرم در یکی از کاربردهای متداولش برای اشاره

1. The Politics Of Platforms
2. A Discursive Rest Point

۳. Yochai Benkler - بنکلر کتابی دارد تحت عنوان «ثروت شبکه‌ها» (Wealth Of Networks) که در سال ۲۰۰۳ نگاشته و کتاب بسیار مشهور و پرارجای در زمینه تحلیل شبکه‌های اجتماعی است. دیدگاه بنکلر مسلماً بر دیدگاه هارت و نگری و تحلیلگران فناوری اطلاعات اثر عمیقی گذاشته است. او تلاش می‌کند نمونه‌هایی از مشارکت کاربران شبکه‌ها را بیاورد که با تحلیل‌های کلاسیک بازار از رفتار انسان متفاوت هستند. او اتفاقی مانند تشکیل ویکی‌پدیا و حتی ویکی‌لیکس را که بدون انتفاع اقتصادی مشارکت‌کنندگان به وجود آمده براساس وجود نوعی ژن مشارکت قابل تحلیل می‌داند که به‌عنوان مثال در مورچه‌ها هنگام تشکیل کولونی وجود دارد و شبکه، فرصت ابراز آن را داده است.

4. Platform Wars
5. Figurative, Conceptual
6. Ground
7. Foundation
8. Basis
9. The ground, Foundation, Or Basis Of An Action, Event, Calculation, Condition, Etc.

شبکه‌ها هرگز دولت‌ها را در مدیریت‌شان دخیل نمی‌دانند. ممکن است دولتی مانند دولت آمریکا بتواند با استفاده از اجبار انواع ابزارها جهت اعمال قدرت در شبکه را به دست بیاورد، با این حال نفس دخالت دولت در شبکه و حتی موجودیت دولت به‌عنوان عنصر ممتاز با ایده شبکه در تناقض اساسی است. اتفاقی که در شبکه می‌افتد اساساً به دور از دولت و برای دور شدن و گریختن از سایه دولت است. شبکه راهش را بی‌همانگی دولت و بلکه در خود دوری جستن از دولت پیدا می‌کند. حتی اگر دولت با اخذ مالیات در سود و سرنوشت اقتصادی پلتفرم‌ها شریک شود به سختی می‌تواند از جایگاهش به‌عنوان شیوه تعیین سرنوشت در برابر شبکه به‌عنوان شیوه‌ای جایگزین برای تعیین و معنای سرنوشت دفاع کند.

۲-۲. معنای پیچیده «پلتفرم» و راه گوگل

تارلتون گیلسی استاد ارتباطات آمریکایی که صاحب آثار شناخته شده‌ای در زمینه تحلیل سیاسی پلتفرم‌هاست، در مقاله مشهور و قابل تأملی به معنای کلمه «پلتفرم» پرداخته است. او در مقاله «سیاست پلتفرم‌ها»^۱ می‌گوید پلتفرم استعاره‌ای ویژه است که فناوری‌های اجتماعی شبکه‌ای، خود را با آن توصیف می‌کنند تا موقعیت خاصی را بکشایند که آنجا ضمن افزایش سود می‌توانند تنش‌های ذاتی‌شان را به حداقل برسانند؛ تنش میان محتوای تولید شده توسط کاربران با محتوای تولید تجاری، میان تربیت و پرورش جامعه با ارائه انواع و اقسام تبلیغات، میان مداخله در ارائه محتوا با حفظ موضع بی‌طرفی [۸].

تنها چند ماه پس از آنکه شرکت گوگل سرویس اشتراک ویدیوی یوتیوب را به قیمت ۱٫۶ میلیارد دلار خرید برای توصیف یوتیوب در اخبار تغییری ظریف اما مهم اعمال کرد؛ یوتیوب از آن پس نه فقط یک وبسایت، شرکت، خدمت، انجمن و اجتماع بلکه همچنین «پلتفرم نشر محتوای خود خالقان یا تبلیغات‌کنندگان بزرگ و کوچک» بود [۸]. گیلسی از بی‌زمن نقل می‌کند که استعاره پلتفرم یک «منطقه الفراغ گفتمانی»^۲ فراهم می‌کند؛ نوآوری‌های آینده هم در راستای ایده آن فناوری گسترش پیدا می‌کنند و

موافقت و مخالفتی نمی‌تواند معنای بلندمدت و بلکه معنا داشته باشد. ضمن آنکه احزاب هم مانند پلتفرم‌های فضای مجازی همواره سعی دارند در اصولشان مواردی را ذکر کنند که گشوده‌ترین و عمومی‌ترین و درعین حال حساس‌ترین مسائل باشند.

به گفته گیلسپی تمام معانی چهارگانه فوق در فهم آنکه چرا پلتفرم‌ها این عنوان را برای خود برگزیده‌اند مهم هستند؛ همان قدر که بلند، سطح، دسترس‌پذیری^۲ و گشودگی^۳ ویژگی‌های سکوی فیزیکی‌اند خصوصیات ایدئولوژیکی پلتفرم‌های فضای مجازی هم می‌باشند. پیش‌تر پلتفرم‌ها بسترهایی بودند که کاربران ذیل آن می‌توانستند برنامه‌ای بنویسند، اما به تدریج معنای پلتفرم فراتر رفته و آنها از آنجا که فرصت ارتباط، تعامل یا تبادل را فراهم می‌کنند پلتفرم نامیده می‌شوند. به‌عنوان مثال شبکه اجتماعی MySpace از دیدگاه جرّمی فیلیپس دیگر مانند رسانه‌های سنتی به دو بخش تولید و توزیع محتوا تقسیم‌پذیر نیست، بلکه یک پلتفرم رسانه‌ای است. (همان) به همین ترتیب کلمه پلتفرم به تدریج از معنای صرفاً رایانشی تغییر می‌کند؛ ازسویی دلالت بر معنایی سایبری - سیاسی از آزادی می‌کند و ازسوی دیگر طعمی اطلاعاتی - تجاری از بخت^۴ را با خود حمل می‌کند. (همان) آندریسن می‌گوید: «پلتفرم درحال تبدیل به پی‌رنگی^۵ مرکزی برای صنعت ماست که بسیاری از مردم علاقمند هستند در باب آن گفتگو و تفکر کنند. اما معنای پلتفرم کانون گردابی از ابهام است. هرگاه کسی از پلتفرم استفاده کرد بپرسید: آیا قابل برنامه‌ریزی است؟ اگر نبود با پلتفرم روبرو نیستیم». مسئله برنامه‌ریزی برای آندریسن از آنجایی آغاز می‌شود که صاحب اصلی پلتفرم نمی‌داند کاربران احتمالاً پلتفرم را برای توسعه چه چیز احتمالی استفاده می‌کنند: «پلتفرم» سیستمی است که می‌تواند توسط توسعه‌دهندگان خارجی و کاربران، برنامه‌ریزی و در نتیجه سفارشی شود تا با نیازها و موقعیت‌های بی‌شماری که توسعه‌دهندگان اصلی پلتفرم احتمالاً نمی‌توانستند فکرش را بکنند، منطبق شود» [۹]. پلتفرم ذاتاً با بخت کاربرانش پیوند دارد.^۶

شبکه‌های اجتماعی مدعی‌اند همه کاربران را به یکسان بالا می‌برند تا ابراز نظر و تولید محتوا کنند. به‌این‌ترتیب با رسانه‌های انبوه نخبه‌گرای کلاسیک که کنترل‌کنندگان محدودی دارند مرزبندی می‌کنند. چنین شبکه‌ای قصد ندارد نقش دروازه‌بان یا متصدی را

به بنیاد و اساسی به کار می‌رود که باید آنچه رخ می‌دهد را ذیل آن دوباره بازبینی کرد تا فهمید. «به‌این‌ترتیب معنای مادی سکو در صنایع فیزیکی تبدیل به معنایی متافیزیکی می‌شود که امکان توضیح یک بخت و فرصت، کنش و یا بینش را فراهم می‌کند.» (همان) گیلسپی که روی این کاربرد استعاری به‌عنوان یکی از دلایل اصلی استفاده از کلمه پلتفرم تأکید دارد درحقیقت مدعی است این معنای پلتفرم عملاً کاربرد ظریفی برای آن فراهم کرده که با استفاده از آن پلتفرم‌ها می‌توانند مدعی شوند سرمنشأ و معنابخش محتوایی هستند که توسط اعضایشان تولید می‌شود. وقتی یک پلتفرم را به سلسله‌ای از محتواهای منفرد که ردوبدل شده‌اند فروبکاهیم نمی‌توانیم این معنا را دریابیم، بلکه تنها با درک فرمی که به آن محتواها معنایی واحد می‌دهد یعنی ایده پلتفرم می‌توانیم این ادعا را دریابیم. به‌عنوان مثال ویکی‌پدیا را نباید صرفاً سلسله‌ای از مقاله‌ها و متون به حساب آوریم بلکه خود ایده‌ای است که اصل تولید چنین محتوایی را طلب و ممکن کرده و امروز آن را نمایندگی می‌کند.

۱۴ اما از دیدگاه سیاسی هم معنای پلتفرم اهمیت دارد. در دوره باستان سکوهایی برای خطابه سیاستمداران وجود داشته که مواضع مختلف‌شان را صرفاً از روی این سکوها بیان می‌کردند. این سکو به تدریج استعاره‌ای شد از موضعی اساسی که سیاستمدار با قرار گرفتن و تکیه بر آن تازه می‌تواند موضعی در قبال مسائل مختلف روز داشته باشد. این سکوها سیاستمدار را به ارتفاعی بر می‌کشند که آنجا زبانش باز می‌شود. به تدریج این سکوها در سیاست به مواضع اساسی یا مراومه تعبیر شدند. بیانیه‌های سیاستمداران تحت عنوان پلتفرم منتشر می‌شود؛ ازجمله جناح جمهوری‌خواه در آمریکا در سال ۲۰۰۸ بیانیه‌اش را تحت عنوان «پلتفرم اصول پایدار و نه گذرا»^۱ منتشر کرد. گیلسپی می‌گوید اینکه اصطلاحی ظاهراً خنثی مانند پلتفرم که عموماً دلالت بر مسطح و خنثی بودن و گشودگی برای همه می‌کند، در اینجا اتفاقاً برای مواضع اساسی و صریح سیاسی استفاده می‌شود جای شگفتی و تأمل دارد. (همان) از این طریق می‌توانیم بفهمیم که چطور پلتفرم با محتوایش درست همان مناسبتی را دارد که مواضع اصولی احزاب با مواضع روزمره آنها. درحقیقت این مواضع اصولی هستند که مواضع روزمره را ممکن و بلکه معنا می‌کنند. بدون آنها هیچ

1. A platform Of Enduring Principle, Not Passing Convenience
2. Accessibility
3. Openness
4. Opportunity
5. Theme

۶. هرچند آندریسن در مقاله «سه گونه متفاوت از پلتفرم‌ها» صرفاً از دیدگاه برنامه‌نویسان کامپیوتر به مطلب نگاه می‌کند، اما تأکیدی که او بر مسئله پیش‌بینی ناپذیری کاری که کاربران با امکان‌های پلتفرم می‌کنند در گفتار او مطلب قابل‌تأملی است که در باب پلتفرم می‌آموزیم.



اینترنت را به دست گرفته به سیاست نیز سرایت می‌کند. درحقیقت پلتفرم‌های فضای مجازی برای شیوه حضورشان سیاست را سرشار از گفتارهایشان می‌کنند و ضلع سیاسی قدرتمندی در داخل و خارج از کشور می‌شوند که در نحوی اتحاد فرمی، یکدیگر را تقویت می‌کنند. نکته مهم بعدی این است که همان قدر که پلتفرم‌ها در راستای جایگزینی با دولت گام برمی‌دارند، خود دولت‌ها هم به تدریج در کی پلتفرمی از خود پیدا می‌کنند. دولت‌ها علاقمند هستند همان مناسبتی را با شهروندانشان برقرار کنند که پلتفرم‌ها با کاربران‌شان دارند. درحقیقت سیاست و فضای مجازی هریک به طریقی در حال شبیه شدن به یکدیگرند و حتی گاهی مدعی وحدت کامل با هم می‌شوند. دیگر رابطه دولت و مردم با واسطه گروه‌های مرجع رقم نمی‌خورد، بلکه خود گروه‌های مرجع هم صرفاً مصرف‌کنندگان پلتفرم دولت می‌باشند. این دموکراسی مستقیم هرگز به‌سادگی و محدودیت آنچه در دوره باستان دموکراسی مستقیم می‌خواندند نیست، بلکه همه ساحات زندگی را در می‌نوردد و سازوکارهایی فنی و پیچیده دارد.

۲-۳. رویایی که پلتفرم بلاکچین برای دموکراسی در سر

دارد

چنان‌که دیدیم شرکت‌های فناوری اطلاعات به سوی الگوی سیاسی - اقتصادی پلتفرمی حرکت کرده‌اند؛ اما معنای پلتفرم در این شرکت‌ها محدود نمی‌شود. از مهم‌ترین مواردی که می‌تواند معنای پلتفرم را آشکار کند پلتفرم بلاکچین^۶ است. در بررسی بلاکچین می‌توانیم معنای دموکراسی مستقیم پلتفرمی را در افق‌هایی که پیش روی خود می‌بیند بیابیم. همچنین می‌بینیم که چطور این افق‌ها هستند که راه فناوری را می‌گشایند و نیرویی برای پیشروی آن فراهم می‌کنند. امروزه مهم‌ترین محصولی که در پلتفرم بلاکچین عرضه می‌شود رمزارزها هستند. بلاکچین به یک معنا پایگاه داده‌ای است که به جای آنکه توسط فرد مشخصی نگهداری شود به صورت کاملاً توزیع شده میان مجموعه افرادی که از آن استفاده می‌کنند ذخیره و به‌روزرسانی می‌شود، به نحوی که هر نقل‌وانتقال توسط همه اعضای شبکه دریافت می‌شود. در نتیجه افراد می‌توانند پول الکترونیکی داشته باشند، بدون آنکه این پول نزد بانک ذخیره شده باشد یا توسط دولت ارائه شود، پولی که می‌تواند از طریق

بازی کند، بلکه او خود را صرفاً تسهیل‌گر^۷، پشتیبان^۸ و میزبان^۹ می‌داند [۸]. این جهت هرچند به‌نظر می‌رسد که جهتی عام است اما برای پلتفرم‌های اصلی یک جهت کاملاً سیاسی می‌باشد. شرکت گوگل رفته‌رفته خود را در نحوی لابی‌گری سیاسی تهاجمی وارد کرده که در آن تلاش می‌کند به اصطلاح ارزش‌هایی نظیر بی‌طرفی شبکه^{۱۰}، تخصیص محدوده طیف امواج ارتباطاتی، آزادی بیان و شفافیت سیاسی را جا بیندازد و ترویج کند. (همان) گوگل برای این ارزش‌ها و با این ارزش‌ها سیاست می‌سازد و حکمرانی می‌کند. درحقیقت همان‌طور که به‌عنوان مثال امروز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول خواستار و مدعی بی‌طرفی بازار هستند شرکت‌های فناوری نیز خواستار بی‌طرفی شبکه‌اند و از این طریق سیاست را از آن خویش می‌کنند. آنها جهت سیاسی که وجودشان را ممکن کرده تشخیص می‌دهند و همچنین با آن دوباره وارد سیاست می‌شوند.

در زمینه تنظیم‌گری کار با این شرکت‌ها دشوار است. وقتی جامعه قصد دارد یک فرم توزیع اطلاعات را قاعده‌مند و تنظیم‌گری کند، چه تلگراف و رادیو و چه اینترنت باشد باید تصمیم‌های مختلفی بگیرد؛ از جمله در باب اینکه آن فناوری چیست، برای چه به‌وجود آمده، بهترین ترتیبات اجتماعی که او را به هدفش می‌رساند کدامند، و این فناوری مجاز نیست تبدیل به چه چیزی شود. این مناقشه‌ای آشناست؛ شرکت‌های هالیوودی خواستار دخالت دولت در زمینه حق کپی‌رایت هستند، ولی هنگامی که بحث رده‌بندی سنی محتوا مطرح می‌شود خواستار مقررات‌زدایی و کوچک شدن نقش دولت در بازار هستند. گوگل نیز به همین ترتیب عمل می‌کند. گاهی نقش خود را به‌عنوان عنصر حیاتی برای گردش آزاد اطلاعات برجسته می‌کند تا تصویب برخی قوانین را بگیرد، گاهی برعکس خود را به‌عنوان صرفاً واسطه‌ای کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. باید بتوانیم گران‌باری پلتفرم از معنا را درک کنیم و سیاستی که می‌سازد را ببینیم.

ذکر چند نکته در اینجا ضروری است. نخست آنکه نقدهایی که بر پلتفرم‌ها صورت می‌گیرد مانند آنچه گیلسیپی به دنبال آن است معمولاً خواستار مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها در قبال محتوای کاربران هستند.^{۱۱} اما در متن حاضر ما به سراغ پلتفرم رفتیم تا به فلسفه سیاسی فضای مجازی نزدیک شویم، فلسفه‌ای که در آن دموکراسی مستقیم یا دموکراسی پلتفرمی ضمن آنکه کنترل

7. Facilitator

2. Supporter

3. Host

4. Net Neutrality

۵. مهم‌ترین کتاب تارلتون گیلسیپی تحت عنوان «حافظان اینترنت: پلتفرم‌ها، مدیریت محتوا، و تصمیم‌های پنهانی که رسانه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند» (Custodi-ans of the Internet: Platforms, Content Moderation, and the Hidden Decisions That Shape Social Media) در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است. گیلسیپی در

این کتاب رابطه آنچه که از اینترنت پلتفرمی امروز می‌فهمیم با تصمیم‌های ذاتاً پنهان پلتفرم‌ها را توضیح می‌دهد تا نشان دهد تا چه حد این تصمیم‌ها در تعیین اینترنت نقش دارند. توجه به این کتاب البته از منظر حکمرانی می‌تواند دریچه‌ای به سوی فهم دموکراسی مستقیم پلتفرمی باز کند.

3. Blockchain

موارد بلاکچین ضمن آنکه نیاز به طرف سوم را برطرف می‌کند از شرکت‌کنندگان در برابر تقلب و ریسک محافظت کرده و سربار هزینه‌های مدیریتی را شدیداً می‌کاهد. مزایای مربوط به خودکار بودن، شفافیت، قابلیت حسابرسی و مقرون به صرفگی همگی موجب می‌شود بلاکچین یک نوآوری مطرح در زمینه قراردادها و فعالیت‌های تجاری باشد. بلاکچین کاربردهای مهم دیگری نیز می‌تواند داشته باشد، مثل امکان DNS¹ مقاوم در برابر سانسور رتبه‌های بالادستی (Namecoin)، یا راه‌اندازی سامانه غیرمتمرکز رأی‌گیری با امکان اخذ رأی مخفیانه و غیر قابل خدشه (بیت‌کنگه - Bitcongress²). این تصور وجود دارد که بلاکچین می‌تواند همان قدر که فناوری وب توانست تمام فعالیت‌های انسانی را مجدداً صورت‌بندی کند و آنها را دوباره و به شیوه خودش سازمان دهد. این روند می‌تواند به سرعت انگاره‌های بنیادینی را که از ضرورت وجود نظام‌های سیاسی و شیوه‌های حکمرانی موجود پشتیبانی می‌کند با زیر سؤال بردن نقش سنتی دولت و نهادهای متمرکز تغییر دهد؛ ایده‌های اساسی مانند مرکزیت، استفاده از قوه‌قاهره و سلسله مراتب قدرت با مکانیزم و سیستم اجماع توزیع شده جایگزین می‌شوند.

در گفتار غالبی که توسط رسانه‌های تحت تسلط متخصصان فناوری اطلاعات و اپراتورهای مالی ترویج می‌شود دولت اساساً نهادی است اسباب زحمت، بسیار کند، بسیار فاسد، بسیار کندذهن و غیر نوآور که تنها به عده بسیار بسیار معدودی از اجتماع سود می‌رساند. هرچند برخی مروجان بلاکچین تنها به دید ابزار به آن می‌نگرند ولی تکنو - لیبرتارین‌ها و کریپتو - آنارشویست‌ها موضعی حداکثری اتخاذ می‌کنند؛ آنها تمایل دارند دولت را به‌عنوان نهادی نامشروع، غیرضروری و انباره منسوخ و علاج‌ناپذیر قدرت تلقی کنند و آشکارا فناوری اطلاعات جدید را چنان نیرویی رهایی‌بخش در برابر دقیقاً خود مفهوم اقتدار³ مطرح می‌کنند. هرچند در باب جایگاه دولت در میان حامیان بلاکچین اختلاف نظر وجود دارد، اما کارآفرینان فناور و مبشران مرکزیت‌زدایی برای تأسیس ملت مبتنی بر بلاکچین Cryptonation پروژه‌هایی را آغاز کرده‌اند. آنها عزم آن دارند که همه خدمات حکمرانی مطلقاً مبتنی بر بلاکچین

شبکه منتقل شود و به همین دلیل ارزش بین‌المللی پیدا کند و مبادله‌های تجاری فرامرزی را بدون نظارت دولت‌ها امکان‌پذیر سازد. به این ترتیب هر شخص منفردی هم می‌تواند رمزارز خود را معرفی کند. اما کارکرد پلتفرم بلاکچین که رمزارزهایی نظیر بیت‌کوین بر آن استوار هستند تنها محدود به رمزارزها نمی‌شود و حامیان بلاکچین افق‌های بسیار فراتری را برای آن در نظر دارند. مارسلا آتزوری⁴ استاد دانشگاه کلمبیا و طرف مشاور رسمی کمیسیون اروپا طی مقاله‌ای به تفصیل به مناسبت دولت و پلتفرم بلاکچین پرداخته است [۱۰].

نوآوری اصلی آن است که شبکه بلاکچین باز است، حال آنکه ضرورتی ندارد شرکت‌کنندگان یکدیگر را بشناسند یا به هم اعتماد داشته باشند تا بتوانند تعامل کنند. ثبت و تأیید تعامل‌ها به صورت خودکار توسط الگوریتم در گره‌های شبکه و بدون نیاز به مداخله انسان، اقتدار مرکزی، نقطه کنترل یا طرف سوم (دولت، بانک، مؤسسات مالی یا سازمان‌ها) انجام می‌شود. اگر گرهی از شبکه غیرقابل اعتماد، فریبکار یا مخرب باشد خود شبکه قادر است از طریق مکانیسم‌های ریاضیاتی و بی‌نیاز از مداخله انسانی یا مرکز کنترل پایگاه داده را از خراب شدن حفظ کند. اساس این پروتکل که «گواه - کار»⁵ می‌نامند اتکا نامتمرکز⁶ و تکیه - بر - رایانش⁷ است که بالقوه، کارکردی بسیار فراتر از رمزارزها دارد. بلاکچین به‌عنوان یک پایگاه ثبت پاک‌نشده و مقاوم در برابر خرابکاری می‌تواند اطلاعات و دستورالعمل‌های مختلف مربوط به اسناد، قراردادها، اموال و دارایی‌ها را ترکیب کند و گستره وسیعی از کاربردها را ارائه دهد. قراردادهای هوشمند⁸ می‌توانند وجود داشته باشند که بلاکچین در آنها سلسله‌ای از رخدادهای خودکار شده و خود اجراشونده را در توافقی‌های میان دو یا چند طرف موجب شود. تراکنش‌های چند امضایی⁹ می‌توانند باشند که برای رخدادی خاص امضای چند طرف مختلف را از طریق بلاکچین به صورت قطعی دریافت کنند. همچنین اموال هوشمند¹⁰ به معنی ثبت مالکیت دیجیتال دارایی‌های منقول و غیرمنقول بر بستر بلاکچین است که باز در همان بستر بلاکچین یعنی بدون دخالت دولت و طرف سوم می‌توانند مبادله یا ردیابی شوند. در این

1. Marcella Atzori
2. Proof-Of-Work
3. Decentralized-Trust
4. Trust-On-Computation
5. Smart Contracts
6. Multi-Signature Transactions
7. Smart Properties

۸. Domain Name Service - سامانه ارتباط نام دامنه‌های وب به آدرس عددی آن (IP) که شامل مجموعه‌ای از سرورهاست که به شکل سلسله مراتبی در سطح اینترنت توزیع شده‌اند.

۹. سایت bitcongress.org در این زمینه قابل توجه است. همچنین مقاله دنی بردبری با عنوان «چگونه فناوری بلاکچین می‌تواند دموکراسی دیجیتال را طلیعه‌داری کند؟» (Bradbury 2022) در این زمینه قابل ملاحظه است.

10. Authority



ارائه شوند.

۲-۳-۱. اصول و مفروضات بلاکچین

پیش‌فرض‌های بلاکچین را می‌توانیم براساس مقاله آتزوری به‌این ترتیب خلاصه کنیم:

۱ سازمان‌های متمرکزی نظیر دولت در طول تاریخ برای پاسخگویی به مسئله مقیاس و پیوند برقرار کردن میان گروه‌های نامتجانس مردم که به لحاظ جغرافیایی دور از هم بوده‌اند به‌وجود آمده‌اند.

۲ دولت نقطه یگانه شکست^۱ است؛ دولت‌ها همواره ناکارآمد و ناکافی بوده‌اند: آنها از قوه‌قاهره بهره می‌برند و ضعف انعطاف و ظرفیت پایین تغییر دارند که موجب ضعف مسئولیت‌پذیری در قبال تحولات جوامع معاصر می‌شود. فقدان شفافیت، وجود فساد، مداخله از خلال تنظیم‌گری^۲، سو استفاده از قدرت و میل به اقتدارگرایی اقتضا قرار گرفتن قدرت در دست عده‌ای محدود است. مسئله‌ای که همان پرسش کلاسیک علوم سیاسی را به‌وجود می‌آورد که «چه کسی پاسبانان را می‌پاید»^۳؟ توزیع شدن قدرت موجب می‌شود شکست احتمالی دولت همه فعل‌وانفعالات اجتماعی را به شکست نکشاند.

۳ بلاکچین طلیعه‌دار دوران جدیدی از غیرمتمرکزسازی در مقیاس وسیع است که در آن به جای اتکا به عامل انسانی در سازمان‌های متمرکز به یک برنامه منبع‌باز اتکا می‌شود. بی‌طرفی ذاتی برنامه (کُد)، رسیدن به اجماع توزیعی و قابلیت حساسی کامل تراکنش‌ها، تنش‌ها و شکست‌های ذاتی روند تصمیم‌گیری در سازمان‌های متمرکز را تا حد بسیار زیادی کم می‌کند. در اینجا برنامه، خود همان قانون است.^۴

۴ سیاست در لحظه^۵ و تعامل‌های اتمی؛ در فناوری بلاکچین منبع مشروعیت خود افراد هستند نه هرگونه منبع استعلائی. بلاکچین می‌تواند این مسئله سنتی فلسفه سیاسی را با بازگرداندن کامل منشأ مشروعیت به تک‌تک اشخاص رفع کند. عوامل انسانی که جوامع را نمایندگی می‌کردند می‌توانند با قراردادهای هوشمند و شرکت‌های بزرگ خودمختار غیرمتمرکز جایگزین شوند. به‌این ترتیب تعامل جمعی افراد با دولت می‌تواند به صورت کلی یا جزئی توسط سلسله‌ای از تراکنش‌های آنی تجزیه‌ناپذیر (اتم) خودکار شود. درحقیقت دولت از نقطه جمع‌بندی این فعالیت‌ها عزل می‌شود.

۵ بلاکچین می‌تواند همه اسناد رسمی دولتی نظیر قراردادها، اسناد مالکیت و اسناد هویتی (نظیر ازدواج و فوت و ...) را ذخیره کند. به‌این ترتیب همان‌طور که هر کسی می‌تواند یک رمز ارز ارائه کند، هر کسی می‌تواند یک ملت پیشنهاد دهد تا دیگران عضو آن شوند. دولت خدماتش را به صورت کاملاً خودکار ارائه می‌دهد، درست مانند سفارش قهوه در کافه.

۶ خدمات حکمرانی بدون مرز و جهانی شده؛ هدف این است که محدودیت پیش‌روی سازمان‌های بین‌المللی برای دسترسی به مردم کشورها از طریق دولت - ملت‌های سنتی و جغرافیایی برداشته شود و این سازمان‌ها حقیقتاً تبدیل به سازمان‌های جهانی شوند؛ تکیه‌گاه سیاست جهانی از دولت - ملت‌ها به یک سامانه ابری جهانی منتقل می‌شود. محدودیت‌های جغرافیایی نباید باعث شود خدمات حکمرانی محدود باشند و هر کس باید بتواند از راه دور شهروند هر دولت دیجیتالی باشد و خدمت دریافت کند. همان‌طور که می‌بینیم فضای مجازی رفته‌رفته معنای خاصی می‌گیرد. هر کس باید در فضای مجازی سکنی داشته باشد و ارتباطش با جهان صرفاً از طریق فضای مجازی و به شیوه فضای مجازی باشد. فضای مجازی قرار است به شیوه خودش کل بار زندگی افراد را به دوش بگیرد. در ادامه خواهیم دید که فضای مجازی از انواع روش‌های دیگر غیر از بلاکچین هم در این زمینه استفاده می‌کند.

در اینجا شایسته است به مقاله مهم سولیوان و برگر اشاره کنیم که در آن به بررسی مسئله اقامت و شهروندی مطلقاً الکترونیکی پرداخته‌اند. در سال ۲۰۱۴ کشور استونی اعلام کرد که می‌تواند از سراسر جهان مقیم الکترونیکی (E-Resident) بپذیرد و خدمات حکمرانی هم که به این شهروندان ارائه می‌شود، بدون آنکه این افراد لازم باشد به استونی سفر کنند، صرفاً از طریق وب و به‌واسطه عضویت آنها در خدمات بلاکچین - پایه دولت استونی اتفاق خواهد افتاد. این افراد می‌توانند نقل‌وانتقالات مالی، ثبت اسناد ملکی یا هویتی‌شان را از طریق دولت مطلقاً الکترونیکی استونی در سرتاسر جهان انجام دهند. اصطلاح بیت‌نیشن (Bitnation) که جذب اعضای یک ملت صرفاً از طریق شبکه است در چنین موردی کاربرد دارد [۱۱].

۷ سامانه‌های دموکراسی مستقیم؛ بلاکچین می‌تواند فراهم‌کننده دموکراسی با مشارکت مستقیم شهروندان در روند تصمیم‌گیری باشد. دموکراسی سیال^۶ و انتخابات از طریق نمونه تصادفی از پیشنهادهای بلاکچین برای دموکراسی هستند.

1. Single Point Of Failure (SPOF)

2. Regulatory Capture

3. Who Will Watch The Watchmen?

4. Code Is law

5. Politics By Instant

۶. Liquid democracy - از نمونه‌ها به این سایت می‌توانیم توجه کنیم: liquidfeedback.com که خود را به‌عنوان یک نرم‌افزار دموکراسی معرفی می‌کند و امکان‌های مختلفی را برای اخذ نظر اعضای گروه‌ها در هر موضوع دلخواه فراهم کرده است.

بلاکچین وجود داشت و امروز بلاکچین را از جهاتی امکان رسیدن به نقطه ایدئال حاکمیت منطق بازار بر همه تعاملات اجتماعی می‌بیند.

۲-۳-۳. بحران‌های فنی - سیاسی بلاکچین

مخاطرات فنی و سیاسی بلاکچین در جایگاه خود قابل بحث و توجهند. این مخاطرات می‌توانند به ما نشان دهند که تفاوت بلاکچین با خدمات دولتی چیست. یکی از مخاطرات روشن آن است که فناوری بلاکچین در برابر کامپیوترهای کوانتومی مقاوم نیست. اگر دولتی بتواند به فناوری محاسبات کوانتومی دسترسی پیدا کند، یا به‌طور مخفیانه قبلاً به آن دست یافته باشد، می‌تواند رمز بلاکچین را بشکند و از این طریق همه اموال و اسناد آن در خطر قرار می‌گیرند [۱۰]. حتی همین‌که کشوری مانند چین سرمایه‌گذاری گسترده دولتی بر استخراج بیت‌کوین کرده دست برتر را به او در این زمینه می‌دهد. یعنی دولت‌ها از طریق در اختیار گرفتن ابزارهای محاسباتی قدرتمند و انبوه می‌توانند فناوری بلاکچین را به سود خودشان مدیریت کنند. نکته بعدی امکان سو استفاده شرکت‌های خصوصی از اطلاعات عمومی شهروندان است. به‌عنوان مثال اینکه معلوم باشد هر کسی در چه شهری صاحب ملک است امکان‌های گسترده‌ای را جهت خلافتکاری یا تبلیغات هدفمند و تجاوز به حریم خصوصی و یا هرگونه آسیب دیگر به فرد توسط شخص سوم فراهم می‌کند. نکته سوم هم اینجاست که در خدماتی که فناوری بلاکچین ارائه می‌دهد ممکن است اعضا به هر دلیل محیط پلتفرم را ترک کنند و این موجب شود به هر دلیل بسیاری دیگر از افراد لطمه ببینند یا حتی اصل وجود خدمت ساقط شود. این درحالی است که خدمات دولتی باید خدمتی قابل اتکا و مداوم باشد. مسائل فنی اساسی دیگری نیز در رابطه با خود بلاکچین وجود دارند که از حوصله این متن خارجند. این بحران‌ها مخاطراتی صرفاً اقتصادی یا سازمانی نیستند، بلکه به لحاظ سیاسی هم حائز اهمیت و اثر گذارند.

۲-۳-۴. نقد فلسفه سیاسی بلاکچینی

ضرورتی که آتزروری برای وجود دولت می‌آورد ساده و درعین حال متذکرانه است. او می‌گوید پیدایش دستگاه بروکراتیک دولتی تنها یک تصادف تاریخی نیست، بلکه چنان‌که کانت گفت دولت یک ضرورت منطقی است [۱۰]. این ضرورت منطقی به‌وجود آمده تا از خیر عمومی حفاظت کند. خیر عمومی پرداختن به مسائل بلندمدت جوامع است؛ مسائلی نظیر فقر و بیکاری مزمن، فرسایش

پیشنهادها و پیش‌بینی‌ها در باب وضع دولت با ظهور بلاکچین مختلف است:

۱. جامعه توزیع شده اما هنوز اقتدار دولت حفظ می‌شود.
۲. افول کامل جایگاه دولت در برابر جامعه خودمختار غیرمتمرکز؛ به‌این‌ترتیب جامعه تبدیل به یک سیستم مبتنی بر بلاکچین و خود-ایستا می‌شود که به‌وسیله الگوریتم‌ها و قواعد بازار آزاد به جریان می‌افتد. هدف این است که قدرت دولت کمتر از قدرت بازار آزاد شود.
۳. دولت‌ها صرفاً نقش مشورتی و اعطای امتیاز خواهند داشت؛ بنگاه‌های خصوصی عظیم جای دولت را در همه وظایف و خدماتش می‌گیرند و با یکدیگر در ارائه کالا و خدمات رقابت می‌کنند. قانون اساسی کنار گذاشته می‌شود و شهروندان از هیچ‌گونه حقوقی برخوردار نخواهند بود، دولت به یک مجموعه میان‌تهی فروکاسته می‌شود که قدرتی ندارد، کسب‌وکارها نظیر دولت‌ها رفتار می‌کنند و شهروندی تبدیل به مقوله‌ای هم‌رتبه وفاداری به برندهای تجاری می‌شود. در این آنارشیسم سرمایه‌سالارانه^۱ شعار اصلی این است: پادشاه، خود شهروند - مشتری است.

۲-۳-۲. پیشینه تاریخی انحلال دولت و مناسبت آن با دموکراسی پلتفرمی

آتزروری در بخش دیگری از پژوهش خود به مقایسه گفتارهای ضد دولت در طول تاریخ با گفتار بلاکچین می‌پردازد. می‌توانیم ضدیت با دولت را در مرکز رساله پرودون^۲ به‌عنوان نخستین کسی که خود را رسماً آنارشیست دانست بیابیم. نام رساله او «نظریه عمومی انقلاب در قرن نوزدهم» است. مواردی نظیر فردگرایی شدید، نقد مرکزیت‌گرایی و سازمان‌های سلسله‌مراتبی؛ فهم دولت به‌عنوان ابزار منسوخ جور، ستم و حکومت به زور و اجبار که منشأ همه شرور است؛ رسیدن افراد جامعه به نهایی‌ترین امکان حکمرانی بر خویشان و براندازی همه سیستم‌های سیاسی موجود؛ افول تدریجی و خودجوش دولت با رسیدن اکثر مردم به خودآگاهی؛ همگی عناصر مرکزی گفتار آنارشیسم و جبرگرایی مارکسیستی است. اما آتزروری معتقد است در گفتار کریپتو - آنارشیسم حداقل یک اختلاف بسیار اساسی با گفتار مارکسیسم و آنارشیسم در ضدیت با دولت وجود دارد و آن پیروزی نهایی بازار آزاد و فرد منفعت‌جو بر نهادهای عمومی طی فرایند لیبرالیزاسیونی است که می‌توانیم آن را آنارشیسم سرمایه‌سالارانه بنامیم. نهایتاً امروز گفتار نئولیبرال است که از اولویت بازار آزاد بر دولت حمایت می‌کند و عملاً خواستار حکمرانی بدون دولت (Government Without Government) است. این گفتار سال‌ها قبل از به‌وجود آمدن

1. Anarchic-Capitalistic

۲. Pierre-Joseph Proudhon - متفکر قرن نوزدهمی فرانسه که از مهم‌ترین چهره‌های جریان آنارشیسم تا امروز است.



معرفت‌شناختی تحلیل‌ناپذیر و پایه است. در سنت فلسفه سیاسی چنین فردی را انسان [صرفاً] اقتصادی یا Homo Economicus می‌نامند. آتزوری می‌گوید پیروزی بلاکچین بر دولت همان پیروزی انسان صرفاً اقتصادی یا همان وضعیت بدوی بر شهروند سیاسی است. البته در مطالعات پیرامون ماهیت تکنولوژی این نتیجه‌گیری تازه‌ای نیست. آتزوری به پژوهش‌هایی اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۸۰ توسط نظریه‌پردازان اجتماعی انجام شده‌اند و آنها نیز بسیار پیش از این دست خالی جبرگرایان^۱ و اتوپیاگرایان تکنولوژیک را در زمینه مسائل اساسی جامعه نشان داده بودند.

در فلسفه سیاسی مدرن آنچه که میان حقوق اساسی افراد و استفاده دولت از قوه‌قهریه تعادل برقرار می‌کند حکومت قانون است. این درست همان نقطه تعادل میان لیبرالیسم (حقوق فردی) و دموکراسی (اراده عمومی) است. آتزوری به دقت دوگانه‌ای را مشخص می‌کند: حاکمیت الگوریتم در برابر حاکمیت قانون. هرچند آتزوری درست معلوم نمی‌کند که چرا حاکمیت الگوریتم می‌خواهد و می‌تواند به شیوه‌ای نوبه‌نو راه‌های جدیدی را برای خود بگشاید؟ چرا به مثابه یک جهت سیاسی تمام عیار نیرو جذب می‌کند و ائتلاف می‌سازد؟ بدون درک این مطلب نمی‌توانیم گستردگی قدرت و حضور روزافزون پلتفرم‌ها را تحلیل کنیم و عمق و ژرفای اثر آنها را بسنجیم تا در قبال آنها تصمیمی اتخاذ کنیم.

از آنجا که خلاف و خطاکاری ادامه پیدا می‌کند با افول دولت استفاده از قوه‌قهریه جمع نمی‌شود، بلکه صرفاً بحث اینگونه خواهد بود که چه کسی و تحت چه شرایطی حق دارد از آن استفاده کند. همچنین نه فقط مسئله استفاده از قوه‌قهریه بلکه مسئله ساختارهای سلسله‌مراتبی هم توسط بلاکچین قابل حل نیست. متخصصان سیستم‌های کامپیوتری نظیر برنامه‌نویسان، ماینرها، متخصصان تحلیل‌های مالی و کارآفرینان فناوری با گسترش بلاکچین جایگاه اجتماعی شاخصی پیدا می‌کنند و تبدیل به سیاست‌سازان جدیدی می‌شوند که قادرند به توده انبوه به لحاظ کامپیوتری بی‌سوادی که دیگر تنها دریافت‌کنندگان پایین‌دست خدمات به حساب می‌آیند لطمه برسانند. اینها طبقه الیگارش‌های جدید جامعه را تشکیل خواهند داد.

درحقیقت هرچند ظاهراً بلاکچین یک برنامه منبع‌باز است، ولی گروه بسیار اندکی در انجمن خاص بیت‌کوین در پلتفرم^۲ GitHub هستند که هرگونه تغییری که پیشنهاد می‌شود را باید بپذیرند تا در برنامه اعمال شود. این گروه به شکل غیرشفافی تصمیم می‌گیرند و عملاً در معنایی محدود بر بیت‌کوین حکمرانی می‌کنند؛^۳ ماهیت متمرکز بیت‌کوین از این طریق آشکار می‌شود [۱۰]. این موضوع غیر

سرمایه اجتماعی به‌عنوان نقطه تقویت عموم روابط و رابطه با دولت به‌خصوص، جنگ‌های ضروری و البته احساس ناامنی و ترس عمومی در سطح جهان (مسئله تروریسم). به اینکه ضرورت دولت یک ضرورت اصالتاً منطقی است یا بیش از آن در فصل جداگانه‌ای از متن حاضر خواهیم پرداخت، اما اشاره آتزوری در همین حد است.

نکته بعد از دیدگاه او آن است که مطابق تصریح بشارتگران بلاکچین بدون دولت آنچه که می‌ماند بازار است و منطق بازار به سلطه منافع عده محدودی از بخش خصوصی می‌انجامد؛ حال آنکه دولت‌ها در حالت عادی از این بخش خصوصی در راستای حفظ منافع عمومی مالیات می‌گیرند، جامعه را در برابر ایجاد انحصار از سوی آنها محافظت می‌کنند، انواع آزادی‌های بخش خصوصی را در نسبت با تفکر جامعه حد می‌زنند، حقوق گمرکی و شروط ملی برای آنها وضع می‌کنند و در یک کلام مناسبتشان را با جامعه زیر نظر گرفته و تنظیم می‌کنند تا جامعه توسط این موجودیت‌های خصوصی کاملاً بلعیده نشود و به شکل قانون جنگل در نیاید. به علاوه دولت به مناقشه‌ها و تنش‌های لاینحل بخش‌های مختلف جامعه به‌عنوان سوم‌شخص بی‌طرف رسیدگی می‌کند، چرا که صرف توافق جمعی بر یک بیانیه حقوقی کفایت رفع مناقشه‌ها را نمی‌کند؛ بلکه دولت نهادی است که تأسیس می‌شود تا موافقتنامه‌ها را بفهمد و در هر مورد اجرا کند.

در این نقطه آتزوری به دوگانه‌ای اشاره می‌کند که بین بروکراسی پیچ‌درپیچ و بی‌چهره و مشارکت‌ناپذیر دولتی با سازمان توزیع شده و کاملاً باز و شفاف بلاکچینی برقرار می‌کنند. بروکراسی دولت ایجاد شد تا از اعمال نفوذ گروه‌های خاص خاندانی و سرمایه‌سالار یا گروه‌های کلیسایی در امور عمومی از طریق یک موضع علمی و تخصصی جلوگیری شود. بدون دولت جامعه به حالت پیشا-سیاسی یا وضع طبیعی (هابزی) باز می‌گردد و دیگر به افراد نمی‌توان اطلاق شهروند داد، زیرا دیگر جامعه‌ای وجود نخواهد داشت، به جای آن انواع گروه‌های خصوصی با یکدیگر وارد منازعه می‌شوند. منطق بازار همان مصلحت جمعی نیست، هرچند ممکن است تحت نظارت و با تصمیم دولت به مصلحت جمعی کمک کند یا به آن تفسیر شود. آتزوری تصریح می‌کند که دموکراسی بلاکچینی معمولاً تکرار ارزش‌های فلسفه سیاسی نئولیبرالی است.

درحقیقت دولت ذاتاً بسیار بیش از یک شبکه تراکنش‌های اتمیک است و نمی‌تواند به یک پلتفرم بلاکچینی غیرسیاسی فروکاسته شود. تراکنش اتمی تراکنشی است که تنها توسط یک شخص واحد که صرفاً به منافع خویش می‌اندیشد انجام می‌شود و درحقیقت به لحاظ

1. Technological Determinism

۲. مشهورترین پلتفرم اینترنتی برای به اشتراک‌گذاری کدهای برنامه‌های منبع‌باز و کار اشتراکی بر روی پروژه‌های برنامه‌نویسی. شرکت مایکروسافت در سال ۱۳۹۷ گیت‌هاب را به قیمت ۷٫۵ میلیارد دلار از صاحبان اولیه‌اش خریداری کرد.

۳. سایت بیتکوینیست طی مطلبی اعلام کرد تعداد اعضای مشارکت‌کننده بیت‌کوین در گیت‌هاب بیش از ۳ هزار نفر است. هویت این افراد نامعلوم است و شمارش آنها نیز دشوار؛ چه‌بسا بسیاری از این افراد نهایتاً یک نفر یا اعضای مختلف یک مجموعه واحد باشند (Bitcoin's Github Community Now Boasts of 3000 + Members)

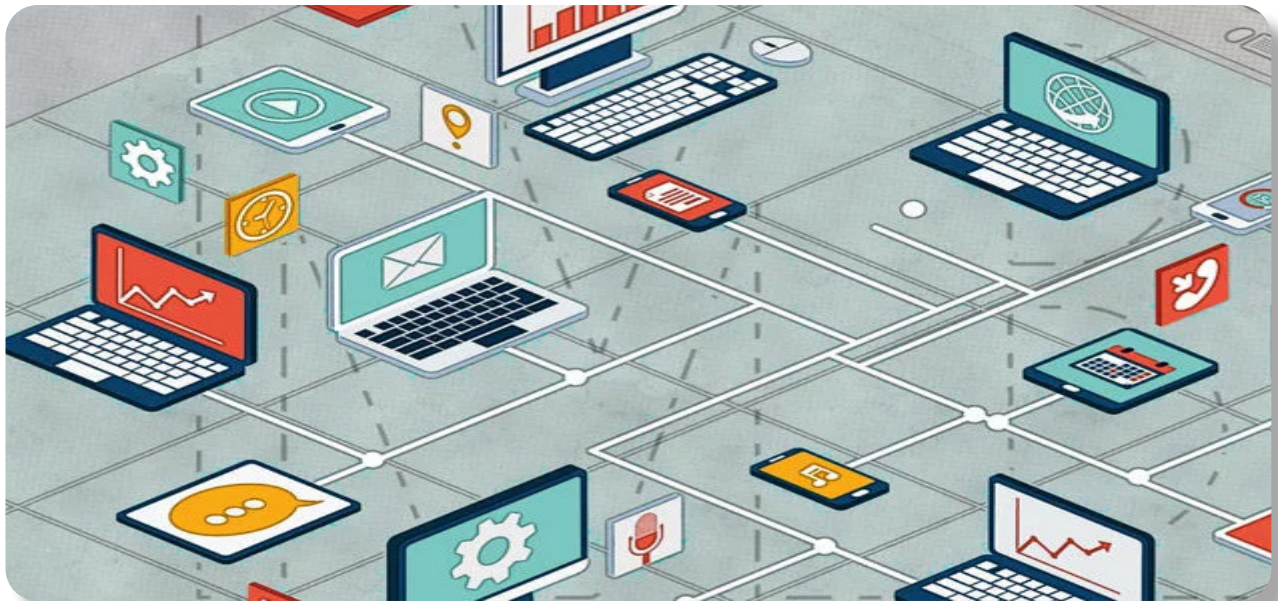
نقاط کنترل شبکه یا مستقیماً در دست توسعه‌دهندگان اصلی خواهد بود یا توسط چهره‌های کارزماتیک و سلبریتی‌های رسانه‌ای به صورت غیرمستقیم هدایت خواهد شد.

همه این موارد نشان می‌دهد بسیاری از آنچه که در زمینه تحول شگفت‌انگیز به واسطه حکمرانی از طریق شبکه (Governance By Network) گفته می‌شود غیرواقعی و بزرگ‌نمایانه است. شواهد تجربی وجود دارد که هیچ فناوری نمی‌تواند رابطه عمودی حکمرانی را به یک رابطه به کلی افقی تغییر دهد. سلسله مراتب‌ها، بازارها و شبکه‌ها سه جزء هر جامعه‌ای هستند و خواهند بود و برای کسب جایگاه با یکدیگر در مبارزه‌اند، نه آنکه بتوانند به کلی جای یکدیگر را بگیرند. در این نقطه ناچار باید بازگردیم به لحظه‌ای که مجدداً نحوه مشروع انتخاب رهبران جامعه را به شکلی عمومی و موجه مشخص می‌کنیم. این درست آن پرسش اساسی است که فناوری بلاکچین برای آن پاسخی ندارد.

از تسلط دارندگان عمده بیت‌کوین و نیز استخراج‌کنندگان عمده آن بر قیمت بیت‌کوین است که به شیوه دیگری نشان می‌دهد طبیعت بیت‌کوین یک طبیعت کاملاً باز و قابل مشارکت نیست، بلکه اتفاقاً زمینه‌ساز تسلط عده‌ای بر ثروت سایر اعضاست.^۱ سومین گروهی که به وسیله بیت‌کوین عملاً رهبری را برعهده می‌گیرند متخصصان و مدیرانی هستند که به مثابه سلبریتی‌های فناوری در رسانه‌ها حاضر می‌شوند و به شیوه سرمایه‌گذاری و گسترش فنی پلتفرم جهت می‌دهند.

در جهانی که به‌نحو فزاینده‌ای بر فناوری‌ها تکیه دارد و شبکه‌ها بر آن حکم می‌رانند، هر کس که کنترل پلتفرم‌ها را در دست بگیرد سلطه قابل توجهی بر جامعه مدنی در مقیاسی جهانی خواهد داشت. هرچند الگوریتم‌ها به‌ذات فساد ناپذیرند، اما گروه‌های با منافع مشترک تمایل دارند خوشه‌هایی را جهت حفظ منافعشان تشکیل دهند، بنابراین شبکه‌ها نیز احتمالاً نقاط کنترل پنهان یا آشکاری را در اختیار آنان می‌گذارند یا آنها چنان نقاطی را می‌سازند، سایر

(| Bitcoinist.Com 2020)



۱. به‌عنوان نمونه مدیر عامل شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری راکفلر اینترنشنال، روچیر شارما، چندی پیش پس از افت بسیار شدید ارزش بیت‌کوین به مصاحبه پرداخت و گفت: «بیت‌کوین طوفان ارزهای دیجیتال را پشت سر گذاشته و قوی‌تر از قبل ظاهر خواهد شد». (شارما ۲۰۲۲) این شرکت در ارزهای دیجیتال سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده و همچنین به لحاظ رسانه‌ای از این ارزها پشتیبانی می‌کند.



نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی



(Video on Demand)، اینترنت اشیا، سیستم‌های کاریابی و سازمان‌های توزیعی کار و مانند آن در حال بازتولید خود از طریق فناوری‌های مختلف است. حتی برنامه‌های تلویزیونی استعدادیابی و مانند آن درحقیقت از ایده پلتفرمی پیروی می‌کنند؛ این خود کاربران و شرکت کنندگان هستند که باید به تمامی به ظهور برسند و پلتفرم در این زمینه مسئولیت مستقیمی ندارد. نه فقط پلتفرم‌ها در سیاست مداخله می‌کنند که دولت‌ها صراحتاً از لزوم حکمرانی پلتفرمی و تشبه به فرم پلتفرم در شیوه کارشان سخن می‌گویند. یکی از مثال‌های جالب توجه پیشنهادی است که برای ساختار حقوقی - سیاسی شهر فناوری نئوم عربستان سعودی مطرح شده است. حکومت سعودی وعده داده ساختار حقوقی این شهر از ساختار حقوقی کشور اصلی عربستان جدا باشد به نحوی که یک نظام حقوقی خودمختار که سرمایه‌گذارانش تعیین می‌کنند آن را اداره خواهد کرد. («نیوم؛ واقعیت پشت پرده شهر سبز و فوق مدرن در حال ساخت عربستان سعودی چیست؟ - BBC News فارسی» ۲۰۲۲) درحقیقت فناوری فرم خودش را به دولت تحمیل می‌کند؛ دولت باید تبدیل به یک پلتفرم اقتصادی، فرهنگی و حقوقی شود تا فناوری بتواند توسعه پیدا کند.

ممکن است نتیجه بگیریم با به‌وجود آمدن پلتفرم، اطلاعات که برای قوام دولت مدرن توسعه پیدا کرده بود امروز از مسیر اصلی‌اش توسط بخش خصوصی منحرف شده و در راستای تضعیف نهاد دولت توسعه پیدا می‌کند. درحقیقت پرسشی که به‌وجود می‌آید این است که اگر امروز مجموعه اطلاعات و توان پردازشی که در بخش خصوصی وجود دارد قابل مقایسه با دولت نیست آنگاه چه چیزی برای دولت می‌ماند؟ آیا دولت دیگر صلاحیت و ابزارهای کافی جهت برعهده گرفتن مسئولیت جامعه را دارد؟ آیا هنوز چیزی برای دولت باقی مانده که اطلاعات نمی‌تواند همه آن را به‌دست بیاورد و در خود هضم کند؟ این پرسش اصلی است که پیش روی حکمرانی در عصر اطلاعات قرار دارد. ارائه راه‌حل در این زمینه مسلماً کار آسانی نیست. نمی‌توانیم به دولت‌ها توصیه کنیم به گسترش اطلاعات کمک نکنند. نمی‌توانیم همچنین به آنها به‌سادگی بگوییم در برابر نفوذ الگوی پلتفرمی به سیاست مقاومت کنند. به‌نظر می‌رسد هرچقدر دولت در زمینه

مرکز پیرامون را برعهده می‌گیرد. هر اتفاقی که در پیرامون یک نظم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رخ می‌دهد آن‌قدر که در مرکز ضریب پیدا می‌کند معنا دارد. بدون مرکز پیرامون نمی‌تواند صاحب جهانی باشد و آنچه بر او می‌رود و اثری که بر اطرافش می‌گذارد را ارزیابی کند. مرکز محل ملاقات و وزن‌کشی آن چیزی است که در همه نقاط مختلف داریم. از سوی دیگر این پیرامون است که هر بار مرکزیت مرکز را ارزیابی و تصدیق می‌کند. مرکز به پیرامون می‌گوید هنوز می‌تواند سر جای خویش بماند و همه چیز برقرار است. اگر مرکز نتواند سرنوشت پیرامون را برعهده بگیرد و آنچه بر سر پیرامون می‌رود را توضیح دهد آنگاه از مرکزیت می‌افتد. امروز در جهان ما کشورهای بسیاری وجود دارند که هرچند روی کاغذ پایتخت و مرکزی دارند، اما درحقیقت مرکزشان جایی است که خودشان را با آن می‌سنجند و آن نقطه‌ای حتی خارج از جغرافیای آنهاست. به‌عنوان مثال اقتصاد جهانی^۱ امروز با پذیرش مرکزیت وال‌استریت در تعیین قیمت‌ها معنی دارد. شرط، معنا و حدود عضویت در اقتصاد جهانی همین پذیرش مرکزیت وال‌استریت است.

اطلاعات راه و شیوه‌ای خاص است برای گشایش و نگاه‌داشت نقطه‌ای به نام مرکز. مرکز قرار است سرنوشت پیرامون را برعهده بگیرد، ولی با وجود انواع اتفاق‌های محتمل این مسئولیت کار آسانی نیست. اطلاعات با اشرافی که فراهم می‌آورد امکان حضور در مرکز را ایجاد می‌کند. سیستم‌های اطلاعاتی این اطمینان را می‌دهند که هرچیز کجاست و آیا برای آن آماده هستیم یا خیر. اما در متن فوق دیدیم که **مرکزیت اطلاعاتی لزوماً همان مرکزیت سیاسی نیست؛ بلکه اطلاعات هرچه بیشتر به شکل‌گیری یک بلوک اقتصادی، فرهنگی و حقوقی در برابر مرکزیت سیاسی در جامعه منجر شده و در این راستا فناوری‌های اطلاعاتی گسترش می‌یابند.**

امروز مسیر توسعه از طریق اطلاعات^۲ برای سیاست، اقتصاد و فرهنگ به پیشنهاد پلتفرم رسیده است. پلتفرم پیشنهادی جامع است و نه فقط در مواردی که در بالا اشاره کردیم بلکه در جهان بازی‌های آنلاین، دنیاهای مجازی موازی (مثل متاورس شرکت فیسبوک یا همان متا)، سرویس‌های ارائه ویدئو براساس درخواست

۱. چنان‌که در ذیل به نظریه‌های هارت و نگری اشاره کردیم اصطلاح اقتصاد جهانی اصطلاحی نسبتاً جدید است که با اقتصاد جهان متفاوت است.
۲. چنان‌که گفتیم مانوئل کاستلز اطلاعات را مسیری برای توسعه می‌داند.

بگیریم، مگر آنکه ساده‌انگارانه مجموعه اتفاق‌ها را به فعل‌وانفعالات پراکنده و جزئی ابزارها و بازارهایشان فروبکاهیم. با این وصف مهم‌ترین کار دولت امروز بازاندیشیدن به آن است که بیش از پلتفرم‌ها و غیر از پلتفرم‌ها چرا هنوز باید و چگونه هنوز می‌تواند به معنای واقعی مرکز باشد، سرنوشت کل را برعهده بگیرد و به کار ویژه‌اش پردازد. این مسیر تنها به شرطی پیموده می‌شود که نوعی بیداری، آگاهی و استقامت در دولت پدید آید که او را از پیروی صرف از پیشنهاد‌های فناوری‌های اطلاعاتی باز دارد و موفق به ارزیابی آنها کند.

با این حساب:

✔ توسعه فناوری‌های اطلاعاتی توسعه‌ای سیاسی است و البته نیاز به سیاست و سیاستگذار (دولت) دارد؛ نمی‌توان آن را به پیش‌آمد روزگار سپرد و برخورد پسینی و انفعالی با آن داشت، ضرورتی که «مرکز ملی فضای مجازی» در ایران براساس آن تأسیس شده است، اما هنوز مقصود از آن حاصل نشده است.

✔ مواجهه با فناوری‌های اطلاعاتی نیاز به «سیاست توسعه و تولید» دارد، درحالی که عمده سیاستگذاری ما در این حیطه «سیاستگذاری کنترل و مصرف» است.

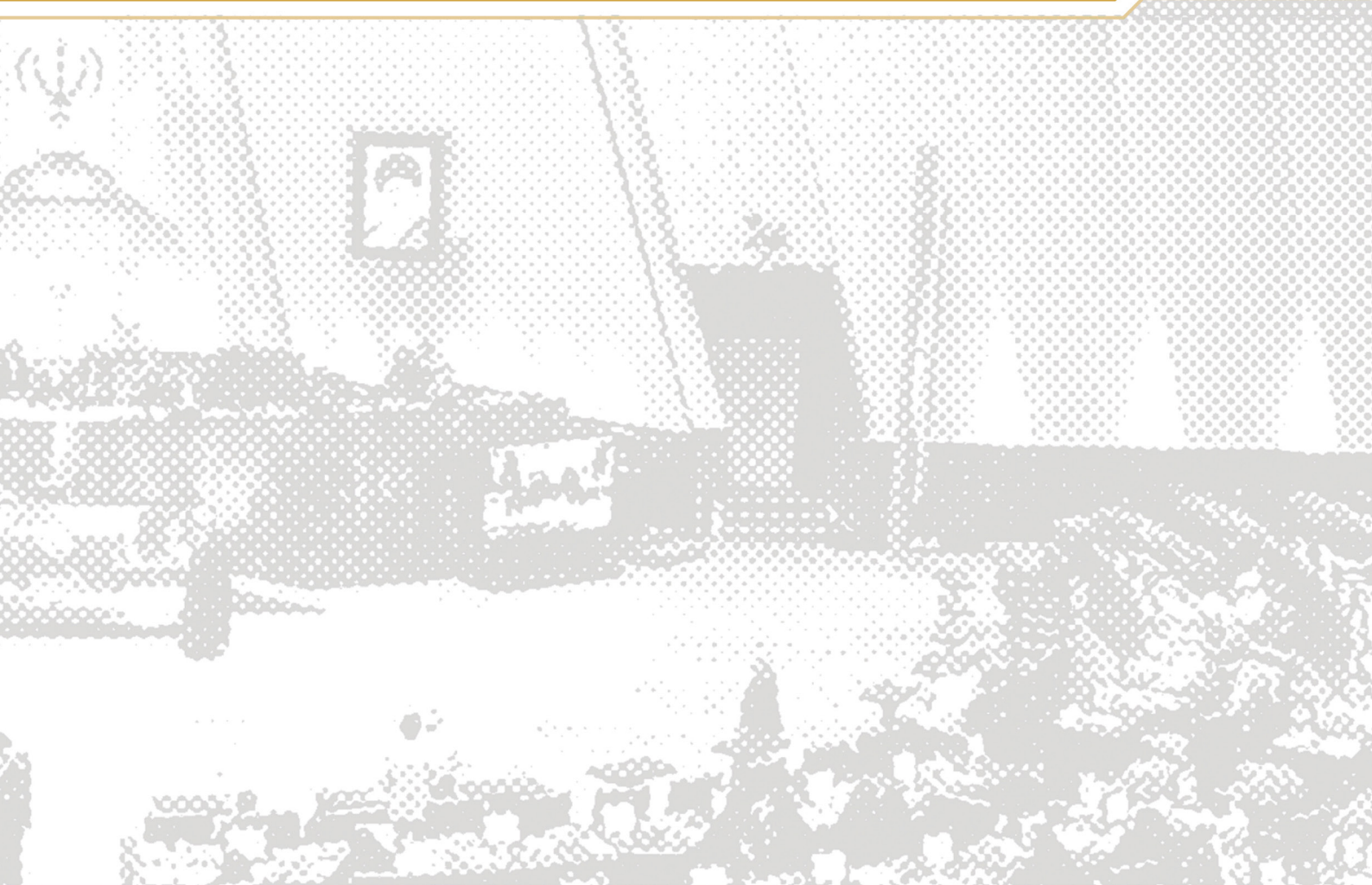
✔ فناوری‌های اطلاعاتی پدیداری دربرگیرنده همه زندگی و متعاقباً تعیین‌کننده ماهیت دولت و ابزارهایی برای رسیدن به مقاصد خویش هستند. سیاستگذاری در این حیطه باید امری بنیادین تلقی شود و به جای واسپاری به متخصصان حیطه فناوری اطلاعات یا دستگاه‌های امنیتی، از مجموعه سرمایه‌گذاری در کشور، اعم از اندیشمندان سیاسی، جامعه‌شناسان و اهل فرهنگ استفاده کند. طبیعتاً رسیدن به سیاستی برای توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، ابتدا نیازمند تقویت و تعمیق گفتگوهای علمی و عمومی درباره طرح و جهت این فناوری‌ها است.

✔ بر این اساس، سابقه سیاستگذاری فناوری‌های اطلاعاتی در کشور، ازجمله راهی که مرکز ملی فضای مجازی تاکنون طی کرده است، نیازمند مطالعه و ارزیابی و تجدیدنظر است. پرداختن به هریک از این سرفصل‌ها خود مطالعات و گزارش‌هایی مستقل می‌طلبد.

توسعه زیرساخت شبکه و اینترنت سرمایه‌گذاری کند بیشتر به پلتفرمی شدن جامعه کمک کرده است. پلتفرم شیوه جدیدی از جمع شدن ما دور یکدیگر و وحدت یافتن ماست. امروز ارزش علوم به جای توانایی‌شان در گزارش حقیقت صرفاً از طریق کارکردشان سنجیده می‌شود؛ این اتفاق وابسته به فاصله ظاهراً امنی است که موقعیت پلتفرمی از جریان اتفاق‌ها برای دولت ایجاد و فراهم کرده بنابراین دولت مسئولیتی در قبال حقیقت برعهده ندارد، دولت صرفاً یک پلتفرم است. حقیقت هرچه باشد صرفاً و نهایتاً کالایی است که باید تولید شود و به سلامت به دست مصرف‌کننده‌اش برسد. امروز این تصادفی نیست که تلاش برای حق رأی و به دست گرفتن سرنوشت به تلاش برای اتصال به شبکه تبدیل شده است. این تغییر ذائقه سیاسی را نمی‌توانیم دست کم بگیریم، همچنین کاملاً رویپردازانه و ناشی از نشناختن ماهیت دولت است که بخواهیم تحت عناوینی مانند دموکراسی مستقیم یا دموکراسی پلتفرمی همه پیشنهاد‌های فناوری را بپذیریم و دولت را کاملاً به یک پلتفرم تبدیل کنیم. پیدایش پیشنهاد پلتفرم و فراگیری آن به‌خوبی نشان می‌دهد که سپردن انتخاب مسیر رشد فناوری‌های اطلاعاتی به خود آنها به کجا می‌رسد. اما اگر پلتفرم در مرکز سیستم اطلاعاتی بنشیند معنایش این است که دیگر این مرکز قصد ندارد لااقل در معنای سنتی کلمه مسئولیت سیاسی پیرامون را برعهده بگیرد. دموکراسی مستقیم امروز عمدتاً در معنای دموکراسی پلتفرمی پیشنهادی معنادار به شمار می‌آید. پلتفرم‌ها در جهت اضمحلال دولت حرکت می‌کنند و فناوری‌هایشان را توسعه می‌دهند. مسئله این نیست که پلتفرم‌ها واقعاً به این هدف برسند، بلکه بیشتر این جهت کلی حرکت آنهاست. حرکت آنها در این راستا گاهی کاملاً آگاهانه و عمدانه و گاهی نیمه آگاهانه است. اما این کشمکش میان دو سرمنشأ مشابه قدرت در جامعه و دو پادشاه به شیوه سنتی نیست، بلکه میان دو ایده است: ایده ضرورت دولت به‌عنوان تکیه‌گاه آگاهانه جامعه ازسویی، و تکیه بر پلتفرم که نقاط سیاسی مبهم یا حتی پنهانی دارد و مسئولیت کاملاً محدودی در قبال جامعه می‌پذیرد ازسویی دیگر. بدون تشخیص این جهت بنیادین نمی‌توانیم در قبال مجموعه اتفاقی که امروز در عرصه فناوری اطلاعات در حال رخ دادن است توضیحی داشته باشیم و موضعی



1. Agar, Jon (2003). *The Government Machine A Revolutionar History of Computer*, Massachusetts Institute of Technology.
2. Brewer, John (1989). *The Sinews of Power: War, Money and the English State, 1688–1783*, London: Unwin Hyman Ltd.
۳. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۴). «دوفضایی شدن نظام حکمرانی و دولت همراه: نظام‌مند شدن و همگرایی رابطه دولت و مردم»، رسانه، ۱۰۰ (۲۶).
4. La, France (2022). «Facebook is an Authoritarian State - The Atlantic», <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2021/11/facebook-authoritarian-hostile-foreign-power/620168/>
5. Burstein, David D. (2013). *Fast Future: How the Millennial Generation Is Shaping Our World*, Beacon Press.
6. Fluck, Winfried, Donald E. Pease, John Carlos Rowe (2011). *Re-Framing the Transnational Turn in American Studies*, UPNE.
7. Mac, Ryan, Mike Isaac, Sheera Frenkel (2021). «Facebook Said to Consider Forming an Election Commission», *The New York Times*, Technology. <https://www.nytimes.com/2021/08/25/technology/facebook-election-commission.html>.
8. Gillespie, Tarleton (2010). «The Politics of 'Platforms'», *New Media and Society*, 12(3), SAGE Publications, 347–64, doi:10.1177/1461444809342738.
9. Andreessen, Marc (2022). «The Three Kinds of Platforms you Meet on the Internet». https://fictivekin.github.io/pmarchivejekyll/pmarchivejekyll/three_kinds_of_platforms_you_meet_on_the_internet.
10. Atzori, Marcella (2015). «Blockchain Technology and Decentralized Governance: Is the State Still Necessary?», Available at SSRN 2709713.
11. Sullivan, Clare, Eric Burger 2017(). «E-Residency and Blockchain», *Computer Law and Security Review*, 33 (4), 470–81, doi: 10.1016/j.clsr.2017.03.016
۱۲. شارما، روچیر (۲۰۲۲). «اظهارات مدیرعامل راکفلر اینترنشنال در خصوص رشد بیت کویناینانس»، دسترسی ۱۶ شهریور <https://ibnns.net/articles/>
۱۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، جلد اول: ظهور جامعه شبکه‌ای، تهران، طرح نو.
۱۴. نیوم (۲۰۲۲). «واقعیت پشت پرده شهر سبز و فوق مدرن در حال ساخت عربستان سعودی چیست، News فارسی»، <https://www.bbc.com/persian/world-features-61260216>.
۱۵. ودیعه، ساسان، سعید کشانی و جعفر رجب‌لو (۱۳۹۶). «نظریه نظام جهانی در اندیشه و آرای والرشتاین»، پژوهش اجتماعی، ۹ (۳۷)، ۶۳ – ۴۷.
16. «Bitcoin's Github Community Now Boasts of 3000+ Members | Bitcoinist.Com» (2020). <https://bitcoinist.com/bitcoins-github-community-now-boasts-of-3000-members/>.
17. Bradbury, Danny (2022). «How Block Chain Technology Could Usher in Digital Democracy». <https://www.coindesk.com/markets/2014/06/16/how-block-chain-technology-could-usher-in-digital-democracy/>.
18. <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2021/11/facebook-authoritarian-hostile-foreign-power/620168/>.
19. Reijers, Wessel, Fiachra O'Brolcháin, Paul Haynes (2016). «Governance in Blockchain Technologies and Social Contract Theories», *Ledger*, 1: 134–51.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc@majles.ir